



10 جون 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

چرا و چگونه محمد داؤد خان را بیک مخالف سرسخت نظام تبدیل کردند؟

عرض مرام حضور دوستان گرامی!

میدانم کشور عزیزم در یک حالت بحرانی و اسفناک قرار دارد؛ بذل توجه به اوضاع جاری کاری خوبی است و اما چاره جوئی مشکلات با شرح احوال و برشمردن کوتاهی های انتقاد آمیز بر حکومت نام نهاد "وحدت ملی" که انعکاس دهنده واقعیت های تلخ اوضاع جاری است، دردی را درمان نمیکند و نیز ارائه نظریات و توصیه ها، نوشتن مقالات و یا مصاحبه های مفید و با ارزش هموطنان از وطن دور افتاده، هیچیک بگوش دولتمردان موجود که خود در مرداب مصیبت گرفتار شده اند، فرو نمیروند. متأسفانه دست های قوی در ایجاد معضلات بطور مستقیم و غیرمستقیم از داخل و خارج در خرابی اوضاع فعال اند. بهرحال باز هم چشم امید ما غربت نشینان بسوی شخصیت ها و جوانانی است که در داخل کشور با قلم و قدم با شهامت و توانائی عاملانه برای نجات کشور، جانیکه آتش در آن می سوزد، دست بکار اند.

اینجانب از سالهاست که در موارد مختلف اوضاع کشور صدای خود را بلند کرده و قلم خود را در این راه بکار بسته ام، اما نتیجه از آن نگرفته ام. اکنون که خزان زندگی ام پایان یافته و قدم در زمستان عمر گذاشته ام، میخواهم توجه خود را تا خاموشی چراغ زندگی در راه تحقیق حوادث تاریخی کشور که سخت مورد تحریف قرار گرفته و حب و بغض های از هر قبیل برواقعیت ها سایه افکنده است، معطوف دارم. در این راستا تاحد توان سعی بلیغ و تلاش جدی خواهم کرد که تاریکی ها را از روی حوادث تاریخ معاصر کشور بردارم و راه را برای قضاوت سالم نسل جوان باز کنم و تجارب زندگی را که روزگارد در این چند دهه برایم آموخته است، به حیث یک میراث ناچیز در اختیار شان قرار دهم.

از اینرو دوستان عزیز بر من خرده نگیرند که چرا میخواهم به گذشته های نه چندان دور سر بزنم و از لابلای اوراق، اسناد و شواهد دست داشته و به کمک ذهن و توان خود و به شیوه ای که سالها به آن عادت کرده ام، به تحقیق رویداد های تاریخی بپردازم؛ لذا از این به بعد بیشترین نوشته هایم به توفیق خدای بزرگ پیرامون مسائل تاریخی کشور خواهد بود. کسانی که با مطالعه نوشته های کوتاه عادت کرده اند و از مقالات طویل خسته میشوند، مرا معذور دارند، زیرا ماهیت موضوعات ایجاب میکند که نوشته ها از یک دو صفحه بیشتر شوند، و اما میکوشم مقالات طویل را به سلسله در چند قسمت پیهم در این پورتال وزین با کمال افتخار به نشر برسانم.

در ادامه مقاله قبلی و سؤالیهای وارده:

در مقاله قبلی مورخ 26 می 2015 منتشره این پورتال وزین متن سه نامه محمد داؤد خان (صدراعظم) را (اولی بتاریخ 9 سرطان، دومی در 24 جدی و سومی "استغفی نامه" در 19 حوت 1341) که موصوف خدمت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه (پادشاه افغانستان) تقدیم داشت، به استناد دو مأخذ دست داشته به نشر سپردم و در آغاز مقاله این مطلب را تصریح نمودم که: اگر به محتوای همین نامه ها در همان وقت به نحوی توجه مبذول

د پائو شمیره: له 1 تر 26

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولۍ

میگردید و یا لا اقل در ماده 24 قانون اساسی 1343 محدودیت بر فعالیت سیاسی آزاد "عم و ابنای عم پادشاه" وضع نمی شد، به یقین که مسیر تحول نظام شاهی به گونه ای نمی بود که با کودتای سرطان 1352 تغییر کرد. با مطالعه این نامه های تاریخی و مهم میتوان به عمق موضوع پی بُرد که چگونه دست های از ارگ گرفته تا مقامهای دیگر در اینکار دخیل شدند و مسیر را به سمت دیگر کشانیدند.

در آن نوشته وعده کردم که تحلیل و بررسی نامه ها را و اینکه چرا محمد داؤد خان به نوشتن آن نامه ها دست یازید، عکس العمل پادشاه در برابر آن چگونه بود، چرا محمد داؤد خان از مقام صدارت استعفی داد و بعداً او به چه اقدامات متوسل شد، به یک وقت دیگر موکول می سازم، اما چند هموطن محترم و علاقمند موضوع با طرح سؤاها چه از طریق تلفون و چه از مجرای ستون نظر سنجی این پورتال از من طالب معلومات بیشتر در زمینه شدند. محترم جناب محبوب کاتب از من مشخصاً سؤال کردند که: «دست های از ارگ و مقام های دیگر چرا خواستند پای سردار داؤد خان را از فعالیت سیاسی آزاد بیرون کنند؟ آیا این محدودیت در قانون اساسی برطبق کدام پلان مشخص بود؟ آیا پادشاه میخواست از عروج مجدد محمد داؤد خان جلوگیری کند یا چطور؟».

ارائه همچو پرسش ها از یکطرف و اهمیت تاریخی نامه ها از طرف دیگر مرا واداشت تا موضوع را پیگیری نموده، به تحلیل و بررسی جوانب مختلف آن نامه ها و جریانات بعدی آن بپردازم که شاید دنباله آن به چند مقاله برسد. البته کوشش من مثل همیشه در آن خواهد بود تا بحث را در حدود توان با ارائه مدارک و مأخذ معتبر مستند سازم و اما خوشحال میشوم که هموطنان عزیز و دیگر محققان وارد در قضایا با ارائه اسناد منتشر شده و نه با نقل قولهای از این و آن، در راه جستجوی حقایق تاریخی همکاری نمایند تا همه باهم تاریخ معاصر کشور را از تحریف های وارده پاکسازی کنیم و وجبیه خود را کما حقہ در برابر نسلهای بعدی ادا نمائیم.

با این آرزومندی میخوام در ارتباط به سه نامه محمد داؤد خان عنوانی اعلیحضرت که متن مکمل آن در مقاله قبلی به نشر رسیده است، یک تعداد سؤال ها را بالترتیب مطرح بحث سازم، ولی پیش از آن بيمورد خواهد بود که نگاهی مختصر در مورد تأسیس "کلوپ ملی" و چگونگی رسیدن محمد داؤد خان به مقام صدارت ببیندازم تا ریشه های اصلی تحول اجتماعی و سیاسی بعدی را که در نامه های محمد داؤد خان عنوانی اعلیحضرت در سال اخیر کارش به حیث صدراعظم کشور منعکس گردید، بیشتر روشن سازم. اینکه در طول تقریباً ده سال صدارت موصوف، چه اقدامات (مثبت و یا منفی) صورت گرفته است، موضوع بحث ما در این سلسله مقالات نیست که البته در موقع دیگر به آن پرداخته خواهد شد.

تشکیل "کلوپ ملی" سرآغاز برنامه های بعدی:

راجع به کلوپ ملی یک تعداد نویسندگان در آثار خود مطالبی نوشته اند و اما من میخوام در اینجا از زبان کسی آنرا گزارش دهم که خود شخصاً در جریان بوده و رویداد ها را در کتاب خاطرات خود زیر نام "سرگذشت من" به قید قلم آورده و سالها بعد از مرگش یکی از نزدیکان او به چاپ آن اقدام کرده است. این شخصیت مرحوم سید شمس الدین خان مجروح است که همه با نام او آشنا استند و ضرورت به معرفی ندارد. آنچه در ذیل بیان میگردد، اقتباس از کتاب مذکور بوده که جهت معلومات مزید خدمت تقدیم میشود:

مجروح می نویسد: «بعد از جنگ دوم جهانی و تقسیم نیم قاره هند به دو مملکت (هند و پاکستان) افغانستان در یک مرحله نوین تاریخی خود داخل شده بود و به سیاست داخلی و خارجی خود به راه و روش سیاسی خود تجدید نظر را ضرورت داشت و به تبدیل آن پرداخت». او در مورد تغییر در سیاست داخلی اذعان میدارد که: «در سیاست داخلی خود مجبور بود قدمی دیگری در راه دموکراتیک ساختن نظام حکومت بردارد و به حکومت توسط مرد قوی مثل محمد هاشم خان صدراعظم (عم اول شاه) و راه و روش او خاتمه دهد. همان بود که شاه محمود خان (عم دوم شاه) سپه سالار بحیث صدراعظم تعیین شد و محبوسین سیاسی را آزاد ساخت، به جراید و مجلات

د پانو شمیره: له 2 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلینکي د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

شخصی اجازه نشر و اشاعه اعطا شد، انتقاد و اعتراض بر حکومت و مجاری آن معمول گشت. برای تشکیل احزاب و فعالیت های سیاسی از طرف جوانان و منورین جد و جهد براه افتاد، حزب وطن و ندای خلق و ویش زلمیان و افغان ملت و حزب خلق مارکسیست ها (در ابتدا بصورت غیرمرئی و نهانی) به صورت غیررسمی به میان آمدند و برای بنیان گذاری آن رهبران دست بکار شدند و به پخش نشرات، جراید و رساله ها می پرداختند و برای جذب و جلب اعضا می کوشیدند».

مجروح می افزاید: «درین گیرودار یک حرکت دیگری که از طرف بعضی اراکین مهم حکومت وقت پشتیبانی می شد، به راه افتاد. این حرکت بنام "کلوپ ملی" بود و هدف آن جمع آوری روشنفکران و جلوگیری از تفرقه و تعدد زیاد احزاب بود که آهسته آهسته باید نمایندگانی در شوری بفرستند و سهمی در حکومت داشته باشند و روزی بتواند به نام حزب اکثریت حکومتی بسازند. مؤسسين و پشتیبانان این حرکت سردار محمد داؤد وزیر دفاع و سردار محمد نعیم وزیر خارجه و عبدالمجید زابلی وزیر اقتصاد و چند نفر دیگر بودند». (سید شمس الدین مجروح: "سرگذشت من"، به اهتمام سید فضل اکبر، مطبوعه افغانستان تایمز، کابل، سال 1391، صفحه 94 تا 96)

مجروح در ادامه می نویسد: «در کابینه شاه محمود خان، سردار محمد داؤد بحیث وزیر دفاع و معاون صدارت تقرر یافته بود و امور وزارت داخله و ریاست قبایل و سرحدات در تقسیم وظایف بحیث معاون به او محول شده بود، روزی او مرا نزد خود در صدارت خواست.... و گفت شما را به حیث کفیل ریاست سرحدات و قبایل میخوامم با ما کارکنید... مدتی به حیث کفیل و بعد بحیث رئیس قبایل و عضو مجلس وزرا به ایفای وظیفه می پرداختم».

حینیکه موضوع تشکیل "کلوپ ملی" مطرح بود، مجروح می نویسد: «اول عبدالمجید خان زابلی موضوع را با من در میان گذاشت و مرا به عضویت آن دعوت کرد، من شک و تردی خود را اظهار کردم، اما او خوش بین بود و گفت این دو سردار جوان (داؤد و نعیم) از اوضاع جهان بیخبر نیستند و حاضر شده اند تغییر مثبت و مطلوبی را در افغانستان به وجود آورند. آنها مثل اعمام شان فکر نمیکنند، روشنفکر و واقع بین هستند. ممکن است به کمک آنها یک تحول و انکشافی به وجود آید. من [مجروح] که به این عقیده رسیده بودم که بدون کمک و معاونت چنین اشخاص در دستگاه دولت به وجود آمدن انکشاف و تحول سیاسی امکان ندارد، لهذا استدلال او را غیرمنطقی نیافتم و گفتم یک تجربه بدی نیست و باید این تجربه را نیز انجام دهیم و او [عبدالمجید خان] گفت سردار محمد داؤد با شما تماس خواهد گرفت، طوریکه وعده کرده آید، رد نکنید.»

جریان بعدی را مجروح چنین شرح میدهد: «روز دیگر سردار محمد داؤد مرا در منزل خود وقت ملاقات داده بود؛ به ملاقات او به خانه شان رفتم. او این موضوع را طرح کرد و پروگرام کار این کلوپ [کلوپ ملی] و هدف آنرا توضیح داد. من گفتم سردار صاحب کار مناسبی است و اقدام نیکی است، اما باید ملتقت باشید که جوانان و منورین افغانستان بودن [به جز] جدائی حکومت از سلطنت به هیچ تبدیلی و تحولی دیگر قناعت نخواهند کرد، آنها میخواستند حکومت به خانواده سلطنت مربوط نباشد و نزد شورا مسئول باشد و به اساس رأی اعتماد اکثریت به وجود آید. حالا شما چه فکر میکنید، مرحله چنین تغییر اساسی رسیده است یا نه و آیا شما و صدراعظم صاحب (سپه سالار) و اعلیحضرت به این کار موافقه خواهید کرد یا نه؟»

محمد داؤد خان در جواب مجروح چنین گفت: «هدف نهائی همین است که گفتید، در آخر باید این تفکیک عملی شود، برای عملی شدن آن بعضی کارهای مقدماتی لازم است که از آن جمله ما تأسیس چنین انجمن [کلوپ ملی] را در نظر گرفته ایم. در این انجمن جوانان و اعضای حکومت فعلی باهم آشنا خواهند شد، پالیسی مشترکی بوجود خواهد آمد و نقاط اصلی و بنیادی تحول آینده تثبیت خواهد گشت که در آن وقت انتقال قدرت به آسانی و بدون دردسر صورت خواهد گرفت و حکومت آینده و بعضی وکلای شورا متشکل از اعضای این انجمن خواهند بود.»

د پانو شمیره: له 3 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلینکي د لیکنيزي بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

مجروح می افزاید: «من موافقه کردم و آنرا کار نیک و فرخنده گفتم و فردای آن در کلوپ به جلسه دعوت شدم، مراسم عضویت انجام یافت و در مجلس بعدی که اعضای انجمن به پانزده نفر رسیده بود، مرا به حیث سکرتر عمومی کلوپ انتخاب کردند.» مجروح در ادامه از برنامه جلب و جذب اعضا و دعوت سائر روشنفکران در این انجمن و به خصوص از موقف آقای غبار و دکتور محمودی و خواسته های شان صحبت میکند که چگونه آنها راه خود را در پیش گرفتند و به کلوپ ملی نپیوستند. (برای معلومات مزید دیده شود: مجروح: "سرگذشت من"....، صفحه 109 تا 114)

محمد داؤد خان چگونه به مقام صدارت نایل آمد؟

در مورد چگونگی رسیدن محمد داؤد خان به صدارت شرحی مختصری را که سید شمس الدین خان مجروح در کتاب "سرگذشت من" بیان کرده است، تاحال هیچ محقق دیگر از آن تذکر نداده و اینجانب در هیچ جای دیگر آنرا نخوانده ام. مجروح در زمینه می نویسد: «در محیط سیاسی افغانستان تشنت جریان داشت و در دستگاه دولت بین سپه سالار و سردار داؤد هم اختلاف و سوء تفاهم پیدا شده بود. سپه سالار که برادر زاده خود را کاندید اخذ قدرت می شناخت بعضی از اعضای کلوپ [ملی] را به انحلال و از بین بردن آن تشویق کرد و به تضعیف آن میکوشید تا به کلی از بین رفت و در آن بسته شد. چون تاسیس کلوپ ملی را هم وسیله کسب قدرت داؤد خان شناخته بود، با زابلی هم روابط او بهم خورد و با سردار محمد داؤد هم، بالاخره زابلی هم استعفی کرد و قدرت منفرد بدست سپه سالار قرار گرفت.»

مجروح در مورد خصوصیات شخصی سپه سالار و انجام کار او چنین می نویسد: «سپه سالار شاه محمود مثل برادر خود خشونت مزاج و عصبانیت نداشت، شخص مؤدب و خوش مشرب و باطبقات مختلف آمیزش کرده میتوانست، اما اداره او ضعیف بود و پشت کار نداشت، چون به تنهایی مسئولیت زمام امور را بدست گرفت، کارهای دولت آهسته آهسته رویه خرابی و گسیختگی میرفت، در پیشرفت و انکشاف اقتصادی مملکت با استعفی آقای زابلی رکود رخ داد و هم کار اعمار زیربنای مملکت مانند پل ها و سرکها معطل شد، پروژه های جدید بوجود نیامد و در کار پروژه های سردست (مانند انکشاف وادی هیلمند و غیره) سستی رخ داد.»

مجروح در ادامه می افزاید: «پادشاه ازین باب اندیشناک بود، روزی مجلسی مرکب ازین چند نفر محدود [محدود] را مکلف ساخت که درین باب فکر کنند و به او مشوره بدهند. اعضای این مجلس عبارت بودند از علی محمد خان وزیر خارجه و معاون صدارت عظمی، دکتور ظاهر خان و جنرال عبدالاحد خان ملکیار وزیر داخله که درین وقت به علت مریضی از مشاغل دولتی کنار گرفته بود و من [مجروح] که هنوز به وظیفه خود بحیث رئیس قبایل دوام میدادم و هم عضو این مجلس بودم. ما در وزارت خارجه در اطاق کار علی محمد خان گرد آمده بودیم و موضوع را طرف بحث قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که تبدیل حکومت ضرور است و تا دستگاه کابینه دولت یک روح نو و جهش نو نیابد، هر نوع تدبیر و نقشه در ساحه عمل تطبیق نخواهد گشت، پس کدام کسی را میتوان سفارش کرد که به تشکیل حکومت مامور شود. ملکیار گفت که شخصیت های مانند سردار محمد داؤد و سردار محمد نعیم که مردان لایق و کار آزموده بودند، کنار رفته اند و جای آنها تاحال پر نشده، باید از آنها کار گرفته شود.» و اما داکتر عبدالظاهر نحو است نظر بدهد و گفت: «من مامور هستم که پیام اعلیحضرت را برای تشکیل مجلس بشما برسانم و بعد پیشنهاد و یا سفارش شما را بحضور او تقدیم کنم، درین مورد مرا از اظهار نظر معذور دارید...»

مجروح با طرح یک سؤال در آن مجلس چنین نظر داد: «به نزد اعلیحضرت و سردار صاحبان چنین نظری هم بود که حکومت را از سلطنت تفکیک کنند و کسی غیر از خانواده سلطنتی روزی به صدارت برسد و وزارت خانه ها را عناصر متخصص و جوان بکار اندازد. چه فکر میکنید که آن تجربه را همین حالا شروع کنیم؟ من

د پانو شمیره: له 4 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

[مجروح] پیشنهاد میکنم وزیر صاحب خارجه (علی محمد خان) را اعلیحضرت به تشکیل حکومت مامور سازد و او در تشکیل اعضای حکومت خود، کفایت و پشت کار آنها را زیر نظر بگیرد و با این حرکت هر دو مطلب به دست خواهد آمد یعنی یک حرکت بسوی تحول و دیموکراتیزه کردن مملکت و هم فعال ساختن دستگاه دولت. «مجروح در باره عکس العمل علی محمد خان در برابر پیشنهاد اومی نویسد که: «علی محمد خان با تمام شدت این پیشنهاد را رد کرد و گفت: نه من به قبول این کار حاضرم و نه استعداد آنرا دارم؛ و مجلس بروز دیگر موكول شد، اما وقتی علی محمد خان را در دفتر کارش ملاقات کردم، بمن گلیه آمیز گفت: چرا چنین پیشنهاد بیجا کردی. من جان جور خود را شاخک نمی نشانم (ضرب المثلی است بین مردم) و بعد علاوه کرد: تا این دو اژدهای مخوف یعنی داؤد و نعیم هستند، کسی به این گنجینه نزدیک نخواهد شد.» به گفته مجروح: «آن مجلس بار دیگر منعقد نشد و مدتی بعد سردار شاه محمود خان را پادشاه به استعفی مجبور ساخت و عوض او سردار محمد داؤد را بحیث صدراعظم مامور تشکیل کابینه حکومت نمود.»

مجروح حینیکه در کابینه محمد داؤد خان به وظیفه قبلی خود یعنی ریاست مستقل قبایل منصوب گردید، در اولین دیدار خود به صدراعظم جدید گفت: «سردار صاحب ما و شما پروگرامی را برای تحول در مملکت و آوردن طرز جدید داشتیم و به آن فکر میکردیم و در کلوب ملی برای تطبیق و تحقق آن نظریات باهم گرد آمدیم، آیا آن اهداف هنوز هم موجود است و یا آنرا ناقابل تطبیق یافتید؟» محمد داؤد خان در جوابش چنین گفت: «در عقیده من برای آوردن چنین تحول تغییر رخ نداده است، اما چون فعلاً کارهای اداری مملکت طوریکه می بینید با یک رکود مواجه است و هم وضع اقتصادی مملکت محتاج جهش است و روابط خارجی دولت هم بحرانی است، یکی دو سال این کارها را سربراه کنیم و وقتی از فعالیت ماشین اداری دولت مطمئن شدیم، به آن تحول سیاسی توجه خواهیم کرد و آنرا به همکاری امثال شما رفقا به میان خواهیم آورد.» (مجروح: "سرگذشت من"، ...، صفحه 114 تا 119)

سؤال ها:

با شرح فوق که آغاز کار صدارت محمد داؤد خان بود، اکنون می پردازم به بررسی بعضی سؤالها که مربوط به انجام کار صدارت او میگردد، (البته همان طوریکه گفته شد، کار کرد های (مثبت و یا منفی) دوره صدارت او شامل این بحث نمیشد):

- انگیزه نوشتن نامه ها در سال نهم صدرات محمد داؤد خان به طور عموم چه بود؟ آیا او واقعاً تحول میخواست، یا قدرت و یا اینکه رقابت های خانوادگی او را با اینکار واداشت و یا کدام دلیل دیگر؟
- آیا محمد داؤد خان نامه ها را به تنهایی نوشته ویا کسانی دیگر در طرح نامه ها به او مشوره داده و یا در نوشتن آن سهیم بوده است؟
- اهمیت تاریخی دو نامه اول الذکر چیست؟
- چرا پادشاه به این نامه هاعطف توجه نکرد و عملی شدن آنرا به وقت و زمان مناسب و افرادی که بتوانند مسئولیت عملی ساختن آنرا بدوش گیرند، موكول نمود؟ آیا پادشاه از عروج مجدد محمد داؤد خان هراس داشت؟
- آیا پادشاه میخواست در قانون اساسی جدید بر فعالیت سیاسی آزاد محمد داؤد خان قیود قانونی وضع گردد؟
- هدف اصلی ماده 24 در قانون اساسی 1343 چه بود؟
- کدام دست ها در داخل ارگ و بیرون آن در گنجانیدن این ماده فعال بودند و چه میخواستند؟
- عکس العمل های فوری محمد داؤد خان و رفقاییش در ارتباط با ماده 24 چه بود؟ آیا آنها واقعاً میخواستند مانع بالقوه تصویب این ماده در لویه جرگه شوند؟
- چرا در لویه جرگه محدودیت های بیشتر در برابر خانواده سلطنتی وضع گردید؟
- تأثیرات بعدی این ماده که محمد داؤد خان را قانوناً از فعالیت آزاد سیاسی محروم گردانید، چه بود؟ آیا انگیزه تغییر رژیم از طریق راه اندازی یک کودتا از همین جا و از این به بعد نشأت نکرده است؟

د پانو شمیره: له 5 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولۍ

- اگر به محتوای این نامه ها در همان وقت به نحوی توجه مبذول می شد و راه را بروی فعالیت آزاد سیاسی محمد داؤد خان نمی بستند، آیا سرنوشت رژیم و مسیر تحول در کشور به گونه متفاوت نمی بود که آنچه بعداً با کودتای سرطان 1352 رقم خورد؟

این ها همه سؤالیهای اند که در قسمت های بعدی این نوشته بطور مستند و کمی به تفصیل مورد بررسی قرار میگیرند.

انگیزه نوشتن نامه ها بحضور پادشاه:

محمد داؤد خان در آغاز نامه اول خود (مورخ 9 سرطان 1341 - مطابق 30 جون 1962) بحضور محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان نکات مهمی را ذکر کرده است که از ورای آن میتوان به وضاحت هدف او را از نوشتن آن نامه بعد از 9 سال صدارت درک کرد. او می نویسد:

«نمی خواهم عریضه من طولانی باشد. کوشش میکنم بصورت بسیار مختصر چیزها را که بعقیده خود که همیشه عقیده من بوده و خواهد بود، خیر و سعادت ملت افغانستان و اقدام بزرگ و تاریخی دوره سلطنت شما میدانم، بحضور شما بعرض برسانم. موجبات و دلایل اینکه چرا تحول اجتماعی باید درین مملکت بعمل آید، ضرور نیست درین جا توضیح کنم. زیرا در اطراف آن همیشه صحبت نموده ایم. افکار و نظریات بنده درین خصوص گمان میکنم کافی روشن و بحضور شما معلوم است.... هر قدم که برای خیر و سعادت ملی برداشته میشود، به هر وقت و زمانیکه باشد، یقیناً مفید و مؤثر است، مشروط بر اینکه بسیار ناوقت نشده باشد.»

در متن فوق محمد داؤد خان آوردن یک «تحول اجتماعی» را هدف اصلی و انگیزه مهم نوشتن نامه بحضور پادشاه میدانم و معلوم میشود که در زمینه بین ایشان قبلاً تعاطی افکار صورت گرفته و پادشاه از نظریات محمد داؤد خان آگاه بوده است، ولی پادشاه در مورد اینکه چه وقت این تحول رویدست گرفته شود، نظر قاطع خود را در برابر پیشنهاد او ابراز نکرده و به همین دلیل محمد داؤد خان خواسته است بر لزوم تحول اجتماعی تا دیر نشده تأکید نموده و با نوشتن نامه به پادشاه موضوع را از تبادل نظر شخصی بیرون کرده و شکل رسمی دهد.

او در پراگراف دیگر نامه اول خود پیرامون لزوم تحول اجتماعی در ادامه تحولات اقتصادی که از تطبیق پلان پنجساله اول و رویدست گرفتن پلان پنجساله دوم و نیز تحول مهم در عرصه نهضت زنان در کشور به وجود آمده بود، یاد کرده و چنین می نویسد:

«بعقیده من جریانات عصر و زمان تحولی را ایجاد میکند و حضور شما چنین یک تحولی را به حال مملکت موزون و مفید می شمارید که بنده از هر نقطه نظر آنرا لازم میدانم، پس تصور میکنم عملی ساختن همچو یک مفکوره اگر بوقت و دریک فضای نسبتاً مساعدتر صورت بگیرد، تأثیر آن عمیقتر و انعکاسات آن خوبتر خواهد بود. ازین لحاظ بنده همین موقع را برای شروع این کار به وقت و بجا میدانم. شک نیست که تطبیق پلان پنجساله اول از هر جهت نزد اکثر طبقات بی تأثیر نبود و نهضت نسوان که یک قدم مهم اجتماعی بود، مخصوصاً نزد طبقات منور و جوان طرف تقدیر واقع شد و روی همرفته تا اندازه یک فضای امید و خوشبینی تولید نمود. اما باید دانست که انکشاف اقتصادی، افکار و ذهنیت های جدید اجتماعی را حتماً با خود آوردنیست و اگر در قسمت حیات معنوی که به عقیده من فوق العاده مهم، ضروری و خالی از اشکال نیست، توجه و سنجش عمیق بعمل نمی آید و به غرض رهنمائی یک ملت به مقصد رسیدن به هدف مطلوب، موازی با پلان اقتصادی، پلان تحول اجتماعی طرح و عملی نمی گردد، روزی خواهد رسید که موازنه بکلی برهم بخورد، دفعته این مملکت به مشکلاتی دچار گردد که ممکن است در آن وقت حل آن انقدر سهل و ساده نبوده و به منفعت ملی افغانستان تمام نشود، چه مردم، مخصوصاً طبقه منور، از نقطه نظر اجتماعی آرزومند تحول بوده و به ان انتظار دارند و درخفا اقسام افکار و

د پانو شمیره: له 6 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولۍ

عقاید و ذهنیتها موجود است. اجانب برای مقاصد سیاسی خود مشغول فعالیت اند، این طرز حکومت برای مردم مخصوصاً طبقات منور چندان خوش آیند نیست و خسته شده اند».

در متن فوق محمد داؤد خان اشاره به اینکه اگر تحول اجتماعی با تحولات اقتصادی همگام نشود، در آنصورت با نارضایتی مردم و بخصوص طبقه منورزمینه بروز اقسام عقاید و ذهنیتها بطور مخفی فراهم خواهد شد که دست اجانب در شکل دادن آن نقش بسزا خواهد داشت. محمد داؤد خان بصراحت میگوید که: «برای حضور اعلیحضرت و بعضی

دیگران، اگر این طرز قابل تحمل است، برای بنده که منسوب به خاندان هم هستم، چون عاقبت آنرا به ضرر مملکت و ناکامی سلطنت می بینم، براستی عرض میکنم که بعد ازین قابل دوام نیست».

او با اشاره به جاه طلبی ها و رقابت در داخل خاندان سلطنتی بحضور شاه چنین نوشت: «اعلیحضرت! صفحات [تاریخ] گذشته افغانستان بهترین درس است که میتوان از آن عبرت گرفت، تاریخ گذشته افغانستان و آنچه را که خود در حیات دیدیم و تجربه کردیم، به ما واضح ساخت که جاه طلبی ها و رقابت ها و شخصیات و خودسری های افراد در خاندان سلطنتی و یا در دستگاه حکومت و چه در بین طبقات با نفوذ مملکت، جز ناکامی و برپادی خود آنها، خساره مالی و مصئونیت مملکت نتیجه نداشت و ندارد. خدا نکند که آن وقایع تلخ در این عصر و دوره سلطنت اعلیحضرت شما دوباره تکرار شود». محمد داؤد خان در نامه خود با جدیت بحضور پادشاه عرض میکند که: «من بارها بحضور شما عرض نموده ام، از صمیم قلب یکبار دیگر عرض میکنم که این طرز اداره مملکت و این فضای خاندانی با ذهنیتی که آن ها تربیه شده اند، بعد ازین با هر تعبیری که از آن کرده شود، چه از نگاه مسئولیت و وظیفوی و چه از نقطه نظر عقیده شخصی برای من قابل تحمل نیست».

در متن فوق موضوع طرز اداره مملکت و فضای خاندانی با اشاره به «ذهنیتی که آنها تربیه شده اند» بیانگر نکته مهمی است که ایجاب دقت مزید را مینماید. در این راستا باید گفت که رقابت های خاندانی پس از برکناری سردار محمد هاشم خان از صدرات به دلایل مختلف از جمله رسیدن به مقام صدرات آنها به سلسله روابط ذات البینی اعمام و بنی اعمام آغاز گردید که بخصوص بعد از ازدواج شاهدخت بلقیس با سردار عبدالولی روابط بین شاه محمود خان غازی (در آنوقت صدراعظم) و برادرش مارشال شاولیخان (در آنوقت سفیر افغانی در لندن) برهم خورد و در عین زمان تلاشهای محمد داؤد خان و برادرش محمد نعیم خان و گروه متشکله شان مسما به "کلوپ ملی" جهت رسیدن به مقام صدرات وضعی را به میان آورد که در نتیجه موجب برکناری شاه محمود خان غازی از مقام صدرات گردید و بجای او محمد داؤد خان به آن مقام منسوب شد.

در طول صدرات محمد داؤد خان رقابت های محسوس بین او و سردار عبدالولی (پسر عم داماد پادشاه) آغاز شد که شرح آن در این مختصر نمیگنجد. پادشاه در قبال این کشیدگی های خاندانی در یک موقف بسیار حساس قرار گرفت و برایش مشکل بود بین دو پسر عم خود که یکی شوهر خواهرش و دیگری دامادش و هر دو خواهان قدرت بودند، موازنه را نگهدارد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد. با نقش روزافزون سردار عبدالولی در اردو، محمد داؤد خان به این فکر افتاد که مبارزه خود را نه از طریق نفوذ در اردو، بلکه از مجرای فعالیت های آزاد سیاسی در پرتو قانون عملی سازد. به همین دلیل او پیشنهاد تعدیل قانون اساسی و تغییر نظام سلطنتی را به نظام شاهی مشروطه به پادشاه ارائه کرد.

پادشاه پس از گذشت تقریباً دوماه (12 سنبله 1341) به مکتوب محمد داؤد خان جواب گفت که متن آن در دست نیست، ولی محتوای آنرا میتوان از ورای مکتوب دوم محمد داؤد خان (مورخ 24 جدی 1341) عنوانی اعلیحضرت به وضاحت استنباط کرد، با این شرح:

«حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان!

د پانو شمیره: له 7 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

به جواب مکتوب مورخه 12 سنبله 1341 اعلیحضرت احتراماً بعرض میرسانم: برای من و رفقایم جای بس مسرت است که اعلیحضرت همایونی در اصل پرنسپ میفرمایند که یکی از آرزوهای دیرین شان است، الحمدلله توافق نظر موجود است، همچنین اعلیحضرت به نکته مهم دیگری تماس فرمودند و می نویسند که این: یک هدف مقدس و مشخص است که از افکار و آرزوهای عالی مؤسس این دوره یعنی اعلیحضرت محمد نادرشاه شهید سر چشمه میگیرد و امانتی است که بردوش ما گذاشته شده است...».

محمد داؤد خان طی این نامه به جوابیه اعلیحضرت اشاره نموده و نوشته است: «اینکه اعلیحضرت در پاراگراف اخیر بیان خویش به وقت و زمان و اشخاص و رجالی که فردا مسئولیت عملی ساختن این آرزو را بدون تردید بدوش گیرند، اشاره فرموده و آنرا دو عامل مهم، بلکه شرط اساسی تطبیق نمودن این آرزوها شناخته، فرمایش اعلیحضرت بجا است. در طی پیشنهاد به عرض میرسد که وقت آن رسیده است و ما به این عقیده رسیده ایم که چنین نهضتی آغاز گردد و هم بوجود آمدن اشخاص و رجالی که بایست اداره مملکت را در آینده به آنها تفویض نمود، مربوط به این است که چنین نهضتی موجود باشد و چنین محیطی ایجاد گردد تا استعداد مردم موقع بروز و انکشاف بیابد. من معتقدم که اگر چنین حرکتی نباشد، رجالی که مسئولیت اداره آینده را به عهده بگیرد، اصلاً بوجود نخواهد آمد».

موصوف در مکتوب دوم خود با تأکید بر لزوم همچوتحول می افزاید: «آرزوی یک تحول اجتماعی از دیر زمان به این سو نزد همه ما موجود است. به سائقه این آرزوها درین چندسال اخیر در ترقی و تعمیم معارف، انکشاف عمومی اقتصادی و آماده ساختن محیط برای اصلاحات اجتماعی و نشوونمای افکار ترقی خواهی حتی الامکان سعی و مجاهدت بعمل آمده است که در نتیجه این مجاهدت و انکشاف مذکور طبقه معتدله جوانان و منورین در وطن بوجود آمده که حالا آرزوی این تحول به یک عقیده قابل تطبیق منجر گشته است. بنابراین وقت آن رسیده است که بران غور بیشتر بعمل آید و سعی جمیل بکار رود تا برای مردم افغانستان یک محیط اجتماعی و سیاسی مناسبتر و مترقیتر ایجاد شود که در آن سیر تکامل جامعه و افراد این وطن در شرایط موافق با عصر و زمان و مطابق تعینات مردم امکان پذیر باشد. خوشبختانه این اهداف ما را دین اسلام تأیید میکند و از سوی دیگر سنن و روایات باستانی و ملی ما هم مؤید آنست».

محمد داؤد خان از اینکه این پیشنهاد محصول مباحثات دامنه دار همکاران شان است، اذعان میدارد که: «برای تثبیت هدفهای مهم و نقاط برجسته چنین تحول با همکاران خود تبادل افکار نمودیم و پس از مباحثات زیاد، طولانی و مجالس متعدد به این نظر رسیدیم که بایست به توکل خدای بزرگ با نیت نیک و با حوصله فراخ این نهضت طوری براه انداخته شود که بالتدریج به صورت ارتقائی به مدارج عالی تر منتج و منتهی گردد و نتایج مفید و مثبت از آن بدست آید».

او در پایان نامه دوم بحضور پادشاه چنین عرض میکند: «اعلیحضرت! در اخیر میخوایم عقیده شخصی خود را به عرض حضور شما برسانم. باید بدانیم که این اقدام تحولی بزرگی است و هر قدم بزرگ مخصوصاً در مملکت ما شک نیست که مشکلات بزرگ هم دارد. اما گذشتن از مشکلات و رسیدن بمنزل مقصود در صورتی ممکن است که انسانها اولاً به آن مفکوره عقیده کامل داشته مشکلات و خطرات آنرا به تمام معنی قبول کرده باشند. پس از آن در تطبیق و عملی ساختن آن باعزم راسخ، از خودگذری، صمیمیت و حسن نیت کامل به توکل خدای بزرگ بکوشند و بیاری خدای متعال پیش بروند. درخاتمه صحت، موفقیت و سعادت دارین اعلیحضرت شما را از درگاه خالق بی نیاز تمنا دارم. با احترام فایقه.»

متأسفانه این بار اعلیحضرت در برابر نامه دوم محمد داؤد خان سکوت اختیار کردند و به جواب آن نپرداختند تا اینکه محمد داؤد خان تصمیم گرفت استعفی خود را از مقام صدارت رسماً با ارسال نامه سوم (مورخ 11 حوت

1341) بحضور اعلیحضرت تقدیم نماید که پس از یادآوری خدمات خود طی 9 سال صدارت بخصوص طرح و اجرای پلانهای پنجساله اول و دوم و آماده ساختن زمینه های پیشرفت مادی و معنوی در این نامه چنین نوشت:

«اعلیحضرت! بعقیده من از خدمت با صداقت مملکت و خدمت خلق مقدس تر چیزی نیست و اگر حیات برای یک انسان ارزشی دارد، باز هم ارزش و قیمت حقیقی آن در همین است و پس. این عقیده مخصوصاً در پست های حساس و پرمسئولیت تا زمانی ارزش دارد که اشخاص بتوانند طور شایسته وظایف و مسئولتهای اداری و وجدانی خود را انجام دهند، ولی همینکه یک شخص بفهمد و حس کند که نظر بمعاذیری دیگر قدرت ایفای وظیفه را ندارد و باز هم بوظیفه دوام بدهد، بعقیده من گناه است. امروز نظر به فردا معاذیری که حضور شما خوبتر هر کدام آنرا میدانید و از سالیان دراز هیچکدام آنرا از شما پوشیده نگذاشته ام، حس میکنم که بیش ازین دوام بوظیفه چه از نقطه نظر طرز فکر و چه نظر بوضع صحی بسیار دشوار است.

نظریات و پیشنهادات آخرین خود و بعضی از رفقای کابینه را در مورد غور بر ترمیم قانون اساسی مملکت و ایجاد تحولی در وضع اجتماعی مردم افغانستان برای یک آینده پا برجای دیموکراسی در وطن ما به تاریخ 24 جدی بحضور شما تقدیم نمودم. 47 روز از آن گذشت تا حال کدام جوابی نیست و منظور از گرفتن آن هم نیست، بلکه یگانه مقصد اینست که آن چیزی را که بحضور شما پیشنهاد نموده بودم، از صمیم قلب و به عقیده ما قدم بزرگ و مفیدی برای خیر و سعادت آینده ملت افغانستان و موفقیت تاریخی دوره سلطنت شما بود که رشد اجتماعی ملت افغانستان و ایجادات عصر و زمان حتماً چنین تحولی را آورد نیست. پس از تجارب چندین ساله در خدمت این مملکت و با آنهمه حقایق اوضاع مملکت باز هم اگر چوکی صدرات عظمی را غنیمت شمرده به این وظیفه دوام بدهم، نه تنها از اعتماد شما سوئ استفاده کرده، بلکه برخلاف اصلهای عقیدوی و هدف زندگی خود رفتار کرده خواهم بود.

لذا با کمال احترام از اعتمادی که در تمام دوره های ماموریت بمن فرموده اید از صمیم قلب اظهار شکران و سپاسگذاری نموده توسط این نامه استعفای خویش را بحضور اعلیحضرت شما تقدیم میدارم. سعادت و تعالی وطن عزیز و موفقیت اعلیحضرت شما را در راه خدمت افغانستان از درگاه خالق بی نیاز تمنی دارم. با احترام فایقه».

(پایان استعفی نامه)

دارالتحریر شاهی بتاریخ 18 حوت 1341 (8 مارچ 1963) از طریق رادیو افغانستان اعلام کرد که «اعلیحضرت معظم همایونی استعفای سردار محمد داؤد صدراعظم را قبول و شاغلی دکتور محمد یوسف را برای تشکیل حکومت جدید مامور فرمودند». با این ترتیب دوره صدارت محمد داؤد خان پس از 9 سال و 9 ماه و چند روز به پایان رسید.

بطور خلاصه میتوان گفت که انگیزه عمده نوشتن نامه های محمد داؤد خان به پادشاه را بیشتر مربوط به لزوم تحول اجتماعی - سیاسی دانست که فرصت این تحول مهم بزعم او فرا رسیده تا از طریق تعدیل قانون اساسی نظام سلطنتی جای خود را به نظام شاهی مشروطه واگذار کند. شرح مزید پیشنهاد او را مبنی بر این تحول که درج مکاتیب اول و دوم بود، بعداً در ارتباط اهمیت تاریخی این مکاتیب بحث خواهیم کرد. از توضیحات فوق به سهولت میتوان دریافت که محمد داؤد خان از طریق این تحول می خواست به حیث لیدر یک حزب سیاسی از طریق کسب اکثریت پارلمانی بقدرت برسد، بدون آنکه اردو در همچو تغییر نقش بازی کند و این خود نشانه ای واضح از آنست که محمد داؤد خان تا آنوقت هیچگاه بفکر کودتا بر علیه رژیم نبود و تحول را تحت قیادت پادشاه میخواست.

طرح مقدماتی نامه ها چگونه ریخته شد؟

د پانو شمیره: له 9 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولۍ

در جواب این سؤال باز هم ناگزیریم از شخصی نقل قول کنم که خود در جریان رویدادها حاضر و در پی‌مردن مسیر تا آنوقت جداً همفکر و همگام بود و اینکه بعداً از آن فاصله گرفت، برای برأت الذمه خود دلالتی داشت، موضوع جداگانه است. بهرحال باز هم به سراغ سید شمس الدین خان مجروح میروم و به استناد کتاب "سرگذشت من" به جواب سؤال فوق می‌پردازم:

موصوف می‌نویسد: «روزی بعد از پایان یافت یکی از مجالس وزرا که دائر شده بود، حین برآمدن از قصر، سردار داؤد در دهلیز به من نزدیک شد و آهسته گفت که بسوی رستوران قرغه بیائید من هم آنجا میروم و با شما صحبتی دارم. چون بیرون آمدم، سیدعبدالله خان وزیر داخله گفت، جائیکه شما میروید، ما هم میرویم و دوفر دیگر از رفقای دیگر هم در دعوت چای اشتراک دارند، اشاره به دکتر یوسف خان وزیر معادن و صنایع و دکتر علی احمد خان وزیر معارف نمود. معلوم است وظیفه به او سپرده شده بود که به ما سه نفر موضوع را ابلاغ کند. ما به سوی قرغه حرکت کردیم ... و در تراس فوقانی رستوران با هم نشستیم و چای فرمایش دادیم.»

وقتی محمد داؤد خان با جمعیت پیوست، رو به همه کرد و گفت: «رفقا به یاد دارید که روزهای تاسیس کلوپ ملی و شود. گمان میکنم حالا وقت آن رسیده است که دست بکار شویم و آن آرزوها را تحقق بخشیم.» مجروح می‌نویسد: «همه گفتیم که کار بسیار بجا و مناسب است، اما به چه صورت و چگونه باشد؟ باید در اطراف آن مباحثه شود. خود شما جناب صدراعظم صاحب چه فکر میکنید که چگونه باشد و چطور آغاز کنیم؟» سردار گفت: «من فکر میکنم لویه جرگه افغانستان دعوت شود و از طرف لویه جرگه پیشنهاد شود که آیا چه نوع نظام سیاسی را برای افغانستان میخواهند پادشاهی یا جمهوریت؟ چه نوع تغییر و روشی را بحال مملکت مفید و لازم میدانند تا خود جرگه طرح آنرا بریزد.»

مجروح در زمینه ابراز نظر میکند و خطاب به محمد داؤد خان میگوید: «سردار صاحب این طریق عملی نیست، اگر محض برای ابرای ذمه و تبلیغات این کار را میکنید که نتیجه آن دوام نظام پادشاهی خواهد بود و چند تصویب و سفارش برای آوردن آزادی های دیموکراتیک و امثال آن صورت خواهد گرفت که تطبیق آن باز هم مورد سؤال است که اجرا خواهد شد یا نه؟ و اگر میخواهید نتیجه عملی از لویه جرگه گرفته شود، فکری مزیدی میخواهد و در آجدای آن عوض چنین سؤال، پیشنهاد مشخص و معینی موجود باشد، بهتر است.»

مجروح در حالیکه افکاری در مخیله خود داشت که به زبان نیارود، در ادامه سخن چنین گفت: «افغانستان برای طرز جمهوری آماده نیست، مدتیست که فعالیت های سیاسی ممنوع و مختنق شده است، اگر رفتن بسوی دموکراسی و یا یک نظام جمهوری بصورت تکاملی آهسته صورت بگیرد، مفید و مثمر خواهد بود.» او همچنان افزود: «رفقای دیگر هم این نظریه را تأیید کردند، دلایل متعدد و تدابیری مختلفی را پیشنهاد نمودند که از آنجمله ترتیب قانون اساسی جدیدی بود که به اساس پادشاهی مشروطه باشد و به تصویب جرگه [لویه جرگه] برسد.... در نتیجه رأی به این قرار گرفت که نقاط مهم این قانون اساسی و تحول آینده یادداشت شود و کاغذی ترتیب گردد که به روی آن بحث و مجلس خود را ادامه دهیم. ترتیب نوشته را به من محول کردند و من در سه روز بعد یاداشتهای ابتدائی را که از مجلس گرفته بودم، بصورت یک پیشنهاد ترتیب نمودم و به اطلاع سردار داؤد رساندم. مجلس دوم را شبانه سردار موصوف بخانه سردار محمد نعیم دایر نمود که درین مجلس دوم علی محمد خان وزیر خارجه سابقه هم اشتراک داشت که معاون اول صدارت هم بود و هم مرد صاحب نظر و متفکر شناخته می‌شد.»

به گفته مجروح مجلس تا ناوقت شب دوام کرد و سردار محمد نعیم معترضانه پرسید که: «آیا شما شرایط محیط خود را سنجیده اید یا نه و نظام دموکراتیک لیبرالی را که تجویز میکنید، قابل تطبیق میدانید یا نه؟» بهر حال در جواب گفته شد که مردم بعد از مشق و تمرین چند ساله به وجود آمدن حزب اکثریت و تبارز آرای عامه و پیدا کردن شعور سیاسی یقیناً موفق خواهند شد که یک نظام صحیح و ایدیالی داشته باشند و او هم رد نکرد و گفت که

ببینیم پیشنهاد چگونه ترتیب شده است. خلاصه پیشنهاد قرائت شد و در اطراف آن جر و بحث زیاد کرده شد. دو سه مجلس دیگر هم در خانه سردار محمد داؤد صورت گرفت تا بالاخره تصمیم گرفته شد که:

«قانون اساسی جدید با یک روحیه دموکراتیک تسوید گردد و هیئتی برای اینکار تعیین شود. درین دستور جدید باید تفکیک قوای ثلاثه زیر نظر گرفته شود، حکومت باید به شوری مسئول شناخته شود و باید به رأی اعتماد شوری به میان آید و با سلب اعتماد مجلس از بین برود. تمام ارزش های اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون های بین المللی در تسوید آن زیر نظر گرفته شود، یعنی آزادی بیان و اجتماعات و تاسیس احزاب تأمین شود. بعد مسوده قانون اساسی مذکور به لویه جرگه تقدیم شود تا به تصویب برسد. بعد از تصویب این دستور حکومت سردار داؤد مستعفی شود و حکومتی مطابق روحیه قانون بمیان آید.»

مجروح می نویسد: «پیشنهاد درین مورد ترتیب شد و بحضور پادشاه تقدیم گردید و پادشاه بعد از رد و بدل شدن یکی دو مکاتبه پذیرفت و اعلان [اعلام] کرد که خواسته دیرینه من [علیحضرت] هم همین بود که چنین تحولی در مملکت بوجود آید.» مجروح هیچ تذکر دیگر در مورد نمیدهد که چگونه این مکاتیب به پادشاه تقدیم گردید، و اما می افزاید که: «یکی دو ماه بعد از این ماجرا یک روزی مجلس فوق العاده در صدارت عظمی دایر گشت و وزرا با اطلاع تلیفونی به آن احضار گشتند. بعد از اجتماع سردار محمد داؤد به مجلس گفت که از وظیفه صدارت استعفی خود را رسماً بحضور پادشاه دیشب تقدیم نموده ام.» به گفته مجروح که رفقا از محمد داؤد سؤالهای مبنی بر این تصمیم کردند ولی او از: «تفصیل مزید خودداری کرد و ماهم هیچ نفهمیدیم چه واقع شده بود که این حرکت عاجل صورت گرفته بود.»

پس از این رویداد پادشاه داکتر یوسف خان و مجروح را به ارگ دعوت کرد و ضمن اعلام قبولی استعفی محمد داؤد خان از داکتر یوسف خان و او خواست تا حکومت جدید را به همکاری هم و تحت ریاست داکتر یوسف خان تشکیل دهند و مجروح در کابینه جدید به حیث وزیر عدلیه تعیین شد و بدینوسیله در مسیر دوستی دیرینه او با محمد داؤد تغییر جهت بار آمد. (برای شرح مزید دیده شود: سید شمس الدین مجروح - "سرگذشت من"، گرد آورنده: سید فضل اکبر، مطبوعه افغانستان تایمز، کابل، 1391، صفحات 127 تا 136)

اهمیت تاریخی نامه ها:

اهمیت تاریخی این مکاتیب در محتوای آنها است، چنانکه در مکتوب اول و دوم بعد از ذکر مطالب مقدماتی به جزئیات پیشنهاد پرداخته شده و جزوار بیان گردیده است به همان گونه که قبلاً مورد موافقه گروپ مشورتی قرار گرفته بود. اگرچه متن مکمل پیشنهاد در مقاله قبلی به نشر رسیده است، اما برای تداعی خاطر و نیز اهمیت محتوای آن دو مکتوب برای آنچه که بعداً در دوره انتقالی حکومت داکتر محمد یوسف از طرف کمیسیون های موظف تسوید و بعداً مشورتی قانون اساسی جدید طرح و در لویه جرگه 1343 مورد تصویب قرار گرفت، لازم است تا متن پیشنهاد را به استناد آن دو نامه ذیلاً تقدیم علاقمندان نمایم:

محمد داؤد خان در مکتوب اول نظر و پیشنهاد خود را بحضور علیحضرت با اختصار در دو بدیل (الترناتیف) چنین ارائه کرد:

در بدیل (الترناتیف) اول تغییر نظام از سلطنتی به جمهوری مطمح نظر او بود که محتاطانه آنرا در لفافه و بدون ذکر کلمه "جمهوری" بیان کرده و از مشکلات عملی این تغییر تذکر داده است به این عبارت که: «اینکه ملت افغانستان چه شکل اداره را برای مملکت مفید و مناسب میداند، توسط یک ریفراندوم عمومی رأی آزادانه ملت افغانستان خواسته شود. درجه فهم و تطبیق عملی ساختن همچو یک رأی گیری نظر به سویه فعلی مردم ما چه خواهد بود، خیلی مجهول و در ظاهر غیر عملی به نظر میرسد. از طرف دیگر چون در همچو یک ریفراندوم طبیعتاً

د پانو شمیره: له 11 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروای د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

حرف از سیستم های مختلف بمیان خواهد آمد، لذا فیصله و قرار آخرین آنها تنها و تنها به شخص اعلیحضرت شما بحیث پادشاه افغانستان مربوط است و بس.»

و اما در بدیل (الترناتیف) دوم موصوف از تغییر قانون اساسی و تعدیل رژیم سلطنتی به شاهی مشروطه صحبت کرده و مواد آتی را در پیشنهاد خود با اختصار گنجانیده است:

« 1 - کمسیون مرکب از متخصصین حقوق و اشخاص با صلاحیت و باتجربه تعیین گردد تا در قانون اساسی تجدید نظر نموده، پروژه های قانون اساسی جدید را به اساس سلطنت مشروطه ترتیب و به حکومت تقدیم دارند.

2 - همچنین عین کمسیون یا کمسیون دیگر قانون انتخابات و دیگر قوانین مهم که به قانون اساسی رابطه نزدیک دارد، تدوین و بغرض غور و مطالعه بحکومت تقدیم دارند.

3 - پس از غور و تصویب دولت لویه جرگه انعقاد گردیده و قوانین مذکور بغرض غور و تدوین و تصویب به لویه جرگه تقدیم گردد.

4 - پس از تصویب قانون اساسی ازطرف لویه جرگه آمادگی برای انتخابات گرفته شده و به اساس قانون جدید انتخابات عملی گردد.

5 - باختم انتخابات و افتتاح شورای جدید (به اساس یک حزب و دو حزب) حکومت فعلی مستعفی و حکومت جدید تشکیل و زمام امور مملکت را بدست خواهد گرفت.

این اجراء باید به اساس این پروگرام بوقت معین عملی گردد.»

قرار معلوم طوریکه از مکتوب دوم محمد داود خان برمی آید: اعلیحضرت به تاریخ 12 سنبله 1341 مکتوب فوق الذکر را پاسخ دادند و در اصول با بدیل دوم پیشنهاد موافقت کردند و حتی آنرا یکی از آرزوهای پدر شهید شان اعلیحضرت محمد نادرشاه خواندند، ولی عملی شدن آنرا به وقت و زمان مناسب و افرادی که بتوانند مسئولیت عملی ساختن آنرا بدوش گیرند، موکول نمودند. با آنهم محمد داود خان در جواب اعلیحضرت پرداخته و پیشنهادات خود را درجهت تحول اجتماعی جامعه افغانی درنامه دوم مورخ 24 جدی همان سال مکرراً با تفصیل بیشتر به حضور پادشاه تقدیم نمود و مراحل اجرا و پیشبرد این تحول را چنین بیان داشت:

«قانون اساسی افغانستان که در وقت و زمان دیگر و شرایط و ایجابات جداگانه ترتیب و تدوین شده است، باید تجدید گردد. نقاط اهم و هدفهای برجسته این قانون که پیشبینی میشود، چنین است:

رژیم شاهی مشروطه و طرز حکومت پارلمانی و دیموکراسی خواهد بود. حقوق جلیله پادشاهی در آن تثبیت خواهد شد. پادشاه نشانه وحدت و سلطه ملی و شیرازه تمام مملکت است. پادشاه بالاتر از قوای سه گانه قرار دارد. پادشاه به صفت فرد اول کشور غیرمسئول شناخته میشود.

قانون اساسی تصریح خواهد کرد که اعضای خانواده سلطنتی کدام اند و چه حقوق و مزایا دارند. آزادی های فردی و حقوق شخصی درین قانون اساسی تثبیت خواهد شد.

در قانون اساسی جدید بوجود آمدن دو حزب پیشبینی خواهد شد که در سیستم پارلمانی دو حزب فعالیت خواهد کرد و برای اشغال کرسی های شورا جد و جهد خواهند نمود. حزب اکثریت را پادشاه به تشکیل حکومت مامور خواهد ساخت. قانون اساسی جدید تثبیت خواهد کرد که دولت عبارت از قوای سه گانه تقنینیه، قضائیه و اجراییه می باشد. قوای تقنینیه از جرگه شورایی است که نمایندگان آن از اعضای حزب تثبیت شده از حوزه های معینه انتخابی خواهند آمد. قوه قضائیه متشکل از محاکم ثلاثه: ابتدائیه، مرافعه و تمیز است، که بکلی از تأثیر و اعمال نفوذ قوه اجراییه محفوظ و مصون خواهد بود.

قانون انتخابات طبق شرایط یک نظام پارلمانی دیموکراسی ترتیب خواهد شد.»

محمد داود خان در نامه دوم خود، در صورتیکه پیشنهاد فوق منظور گردد، به اقدامات بعدی چنین اشاره میکند:

«الف - نشر یک ابلاغیه ازطرف دولت که آغاز این تحول را با پروگرام آن به اطلاع عامه برساند.

د پانو شمیره: له 12 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

ب - یک عده علما و متخصصین برای تثبیت و تدوین مسوده قانون اساسی مؤظف خواهد شد که مسوده متذکره را در مدت 12 ماه ترتیب نماید.

ت - بعد از تهیه مسوده، لویه جرگه دعوت شود که به حیث مجلس مؤسسان، قانون مذکور را تدقیق و تصویب نماید.

ث - بعد از تصویب قانون اساسی از طرف لویه جرگه، حکومت فعالیت حزبی را سهولت خواهد بخشید تا نمایندگان خود را از راه مرام حزبی به شورای ملی بفرستند. برای اینکه این فعالیت صورت بگیرد، حد اکثر شش ماه فرصت داده خواهد شد.

ج - در چنین سیستمی که آزادی عقیده و بیان، آزادی اجتماع و فعالیت سیاسی بیشتر شود و رونق زندگی گرم تر میگردد، حکومت سرپرست و حکومت‌های مابعد دیگر برای حفظ امنیت و حفظ مصالح ملی به توجه و مراقبت جدی تر و مسئولیت بیشتر مواجه خواهد شد. لذا در خلال مدتی که قانون اساسی تدوین میشود، مسوده این قانون نیز تهیه میگردد.

این است مفکوره و پیشنهاد ما یعنی من و رفقایم که فوقاً بحضور شما رسانیده شد.»

پادشاه پیشنهاد را تائید کرد، اما؟

این "اما" سؤالیست که جواب آنرا نه با قاطعیت، بلکه به احتمال قوی میتوان ارائه کرد، زیرا پادشاه (طوریکه از ورای مکتوب دوم محمد داؤد خان برمی آید) عملی شدن پیشنهاد را به وقت و زمان مناسب و افرادی که بتوانند مسئولیت عملی ساختن آنرا بدوش گیرند، موکول کرد، درحالیکه پس از مدت کوتاه به داکتر محمد یوسف صدراعظم جدید هدایت داد تا در تسوید قانون اساسی جدید کمیته ای را بگمارد و چنانکه بعدتر دیده شد، مسوده قانون اساسی جدید (به استثنای ماده 24) تقریباً به عین محور می چرخید که در پیشنهاد محمد داؤد خان مبنی بر تعدیل نظام شاهی به نظام شاهی مشروطه شکل گرفته بود.

مسلم است که هریک از خود می پرسد که چرا اعلیحضرت به پیشنهاد محمد داؤد خان واقعی نگذاشت، آیا از عروج مجدد او در قدرت هراس داشت و یا دلیلی دیگری موجود بود؟

قبلاً از بروز رقابت ها و اختلاف نظرها در داخل خانواده سلطنتی بخصوص بین محمد داؤد خان و سردار عبدالولی داماد شاه مختصراً یاد آوری کردیم و اینکه پادشاه به در این میانه دریک حالت حساس قرار گرفته بود تا بین دو عضو مهم خانواده کدام موقف را اختیار کند، از یکطرف یک معضله اساسی بود و از طرف دیگر به احتمال قوی گروپ های بیرون ارگ که از تداوم قدرت داؤد خان و گروپ اوخشنود نبودند، به دلیل اینکه سیاست وابستگی روز افزون کشور به اتحاد شوروی و نیز ادامه فضای متشنج روابط با پاکستان و ایران برای افغانستان مشکلات بار می آورد، ذهنیت پادشاه رادر برابر ادامه کار محمد داؤد خان و عملی ساختن برنامه پیشنهادی تحت قیادت موصوف تغییر داده باشند.

نکته مهم دیگر در ارتباط با موکول کردن پیشنهاد محمد داؤد خان توسط پادشاه بیک وقت دیگر و توسط کسانی دیگر به احتمال بسیار قوی به این دلیل خواهد بود که پادشاه نمیخواست کریدت اینکار مهم و تاریخی را به مثل پلانهای پنجساله و عملی ساختن موفقانه نهضت زنان بار دیگر به محمد داؤد خان بدهد، درحالیکه هر دو تحول مذکور در عصر سلطنت اعلیحضرت شان صورت گرفته بود، ولی امتیاز آن عملاً به دوره صدارت محمد داؤد خان و شخص او نسبت داده می شد.

بعضی ها براین نظراند که اعلیحضرت بعد از سه دهه حکومت های خاندانی که اختیار بیشتر در دست صدراعظم ها قرار داشت، به مرحله رسیده بود که میخواست خودش به تنهایی عنان امور را در دست گیرد و آنچه را در

د پانو شمیره: له 13 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

گذشته بنام صدراعظم‌ها ثبت شده بود، از آن به بعد بنام خودشان درج تاریخ گردد، چنانکه دهه قانون اساسی و تحولات مهم آن محصول اندیشه و افکار مستقل اعلیحضرت‌شان محسوب میشود.

صبح‌الدین کشکی در کتاب "دهه قانون اساسی ... خویش در زمینه می نویسد: «آنچه پادشاه و مشاورین او، مخصوصاً شاه ولی [مارشال عم شاه] و عبدالولی [داماد شاه] در نظر داشتند، با پیشبینی‌ها و طرح محمد داؤد فرق داشت. محمد ظاهرشاه که مقام سلطنت را بسن نزده سالگی اشغال کرد و برایش از طرف کاکایش (محمد هاشم و شاه محمود) و سپس محمد داؤد موقع داده نشده بود تا مستقیماً از اختیارات خود استفاده کند، در سال 1963 [1342] احساس میکرد وقت آن فرا رسیده تا از قدرت خود مستقیماً کار بگیرد، ولی تا وقتی که محمد داؤد بحیث صدراعظم اختیارات حکومت را در دست داشته باشد، این کار میسر شده نمیتوانست. شاه ولی و عبدالولی به نوبه خود مصمم بودند محمد داؤد را کاملاً از میدان سیاست بیرون کنند. رقابت‌ها و خصومت‌ها میان ایشان ریشه عمیق داشت، لذا پدر و پسر هر دو استعفای داؤد را بحیث مرحمتی تلقی کردند.» (صبح‌الدین کشکی: "دهه قانون اساسی - غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها"، مرکز نشراتی میوند، پشاور، چاپ اول، 1365، صفحه 14)

از توضیحات فوق میتوان دلیل استعفی محمد داؤد خان را از صدارت نیز دریافت، به این زعم که جدیت او در ایجاد تحول برطبق پیشنهادش که در نامه‌های او منعکس گردیده بود، این نکته را واضح می سازد که تماس‌های مکررش با اعلیحضرت نتیجه دلخواه بار نیامورد و شاید هم در دیدارهای خصوصی او با پادشاه بحث‌های جدی صورت گرفته باشد که شایعاتی را از قبل مبنی بر کناره‌گیری محمد داؤد خان از صدارت به همراه داشت، طوریکه به قول جنرال یحیی نورو: «چندین هفته قبل از استعفايش در وزارت دفاع شنیده میشد که "داؤد خان میرو". (داکتر عاصم اکرم: "نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست‌های سردار محمد داؤد"، انتشارات میزان، ویرجینیا، 1380، صفحه 165)

با توجه به عبارات ذیل که از نامه اول و دوم او عنوانی پادشاه برگرفته شده است، واضح میگردد که استعفی بر محمد داؤد خان بطور مستقیم از طرف پادشاه تحمیل نگردیده، بلکه از تصمیم قاطع و جدی خود او منشاء گرفته است:

«من بارها بحضور شما عرض نموده ام، از صمیم قلب یکبار دیگر عرض میکنم که این طرز اداره مملکت و این فضای خاندانی با ذهنیتی که آن‌ها تربیه شده اند، بعد ازین با هر تعبیری که از آن کرده شود، چه از نگاه مسئولیت و وظیفوی و چه از نقطه نظر عقیده شخصی برای من قابل تحمل نیست.» (نامه اول)

«امروز نظر به فردا معادیریکه حضور شما خوبتر هرکدام آنرا میدانید و از سالیان دراز هیچکدام آنرا از شما پوشیده نگذاشته ام، حس میکنم که بیش ازین دوام بوظیفه چه از نقطه نظر طرز فکر و چه نظر بوضع صحی بسیار دشوار است.»؛ «پس از تجارب چندین ساله در خدمت این مملکت و با آنهمه حقایق اوضاع مملکت باز هم اگر چوکی صدرات عظمی را غنیمت شمرده به این وظیفه دوام بدهم، نه تنها از اعتماد شما سوء استفاده کرده، بلکه برخلاف اصلهای عقیدوی و هدف زندگی خود رفتار کرده خواهم بود.» (نامه دوم)

تسويد و تصویب قانون اساسی جدید و معضله ماده 24:

یکی از کارهای مهمی که بر دوش حکومت داکتر محمد یوسف گذاشته شده بود، تسويد قانون اساسی جدید بود که برای اینکار یک کمیسیون مرکب از شخصیت‌های مجرب و مورد اعتماد حکومت و پادشاه توظیف گردید. داکتر عبدالصمد حامد، داکتر میرنجم الدین انصاری، محمد موسی شفیق، سید قاسم رشتیا، میر محمد صدیق فرهنگ، حمیدالله، تحت ریاست سید شمس الدین مجروح اعضای کمیسیون تسويد بودند که مسوده را البته به

د پانو شمیره: له 14 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولۍ

مشوره پادشاه طی تقریباً یک سال تکمیل و آنرا پس از گزارش در مجلس وزرا به یک کمیسیون مشورتی 28 نفری تحت ریاست داکتر عبدالظاهر (معاون دوم صدارت و وزیر صحیه، بعداً رئیس ولسی جرگه) سپردند. از جمله سه عضو کمیسیون مشورتی هریک میر غلام محمد غبار، استاد صلاح الدین سلجوقی و داکتر محمد آصف سهیل به دلایلی از اشتراک در آن معذرت خواستند. در بین اعضای شامل این کمیسیون بحث های جدی در موارد مختلف مواد مسوده صورت گرفت که یکی آن مخالفت با ماده 24 قانون اساسی بود که بیشتر از طرف دو عضو کمیسیون مشورتی (نور احمد اعتمادی و خانم معصومه عصمتی) پیش گردید و جریان چند بار به اطلاع اعلیحضرت نیز رسانیده شد. (برای شرح مزید دیده شود: م.م. صدیق فرهنگ - "افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ پشاور، صفحه 717 تا 722)

در ارتباط با موضوع بحث این نوشته، لازم است تا متن ماده 24 قانون اساسی 1343 را ذیلاً اقتباس دارم: «ماده بیست و چهارم: پسر، دختر و برادر و خواهر پادشاه و ازواج و زوجات و ابناء و بنات شان و عم و ابناء عم پادشاه خانواده شاهی را تشکیل میدهند. در تشریفات رسمی دولت خانواده شاهی بعد از پادشاه و ملکه اخذ موقع مینمایند.

مصارف خانواده شاهی در بودجه مصارف پادشاهی تعیین میشود، القاب مختص به خانواده شاهی میباشد و مطابق باحکام قانون تعیین میشود.

اعضای خانواده پادشاهی در احزاب سیاسی شمولیت نمی ورزند و وظایف آتی را اجرا نمیکند:

1 - صدارت عظمی یا وزارت.

2 - عضویت شورا.

3 - عضویت ستره محکمه.

اعضای خانواده پادشاهی حیثیت خود را بصفت عضو خانواده پادشاهی مدام الحیات حفظ میکنند.»

قابل ذکر است که جمله اخیر در مسوده قید نشده بود و اما وقتی مسوده جهت تصویب به لویه جرگه 1343 رویت داده شد، جمله فوق بر متن افزود گردید و مورد تصویب قرار گرفت.

ماده 24 چه در کمیسیون تسوید و کمیسیون مشورتی و چه در لویه جرگه یک ماده بسیار ممتاز فیه بود و بحث های بسیار جدی را بین طرفداران و مخالفان این ماده بار آورد که مختصر آنرا میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب مشهور خود "افغانستان در پنج قرن اخیر" گزارش داده، ولی تفصیل آنرا سید قاسم رشتیا (وزیر مالیه و وزیر مطبوعات) در کتاب "خاطرات سیاسی..." خود با جزئیات بیشتر بیان کرده است که هر دو برادر در تسوید قانون اساسی جدید و طی مراحل بعدی آن نقش بسیار فعال داشتند.

از آنجائیکه ماده 24 یک ماده سرنوشت ساز برای تحولات بعدی بشمار میرود، لازم است تا نخست به بعضی جنجالهای این ماده حین تسوید و بعد هنگام تصویب در لویه جرگه با نقل قول از کتاب "خاطرات سیاسی" سید قاسم رشتیا پرداخته شود و سپس به تحلیل و بررسی جوانب حقوقی و سیاسی آن توجه مبذول گردد.

رشتیا در بخشی از خاطرات خود تحت عنوان "دوره قانون اساسی" می نویسد: «کار مطالعه قانون اساسی از طرف رفقا به جدیت روی دست گرفته شده و بر طبق مفاهیم ابتدائی از یکطرف به جمع آوری تمام سوابق از دوره امانی تاحال و از طرف دیگر به مطالعه و تحلیل پیشنهادات سردار محمد داود خان که قبل از استعفی به حضور شاه تقدیم نموده و در حقیقت تردد شاه در قبول آن موجب کناره گیری سردار گردیده بود، و اکنون به قسم یک مأخذ قابل مطالعه بدسترس کمیته گذاشته شده بود، آغاز کرده اند...» (سید قاسم رشتیا: "خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا 1311 (1932) تا 1371 (1992)، باهتمام: محمدقوی کوشان، مطبعه امریکن سپیدی، ویرجینیا، چاپ اول، 1376، صفحه 177)

د پانو شمیره: له 15 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

در جمله مسائل بسیار حساس حدود صلاحیت های شاه بود که کمیته براساس قوانین اساسی سائر کشور ها، چه شاهی و چه جمهوری، فهرست آنرا ترتیب کرده بود. رشتیا می افزاید: «اعلیحضرت فهرست مذکور را به حضور خود خواسته و چند روز نگهداشتند و معلوم میشد که آنرا مثل گذشته به سرداران [اصطلاحی که رشتیا اغلب در مورد دو برادر سردار محمد داؤد و سردار محمد نعیم بکار می برد] نشان میدهند. پس از چند روز اعلیحضرت برای داکتر محمد یوسف خان اطلاع دادند که صلاحیت ها زیاد و باید مورد تجدید نظر قرار گیرد... ما دلائل خود را برای حفظ همین صلاحیت ها توضیح نمودیم که ظاهراً طرف قناعت شان قرار گرفت و نیز درباره ماده 24 که اشتراک اعضای خانواده شاهی را در سیاست منع می نمود، دلائل این کار را با جنبه های مختلف آن بحضور شان شرح دادیم که آنها طرف قبول واقع شد...» (خاطرات سیاسی رشتیا...، صفحه 177 و 178)

درباره عکس العمل پادشاه در زمینه ماده 24 سید شمس الدین مجروح - یکی دیگر از حامیان آن ماده در کتاب خاطرات خود چنین می نویسد: «قانون اساسی بعد از تدوین پیش از آنکه به نشر سپرده شود، یک نسخه آن بحضور پادشاه تقدیم گردیده بود. پادشاه بعد از ملاحظه آن مرا بحضور خود خواست و صرف در دو مورد نظر خود را اظهار کرد: اول در ماده 24 که حاوی تعریف خانواد سلطنتی و ممنوع قرار دادن آنها از صدارت و وکالت و قضا بود، اندیشه خود را اظهار کرد و گفت عملاً ما باید اینکار را بکنیم، اما اگر به صراحت مذکور باشد، برای من مشکلات خانوادگی ایجاد میکنند. بهتر است مسکوت گذاشته شود، من [مجروح] دلائل خود را اظهار کردم و به آن اصرار ورزیدم تا او متقاعد شد و نظر ما را پذیرفت. دوم در مورد جانشین پادشاه که به تفصیل [در مسوده] ذکر شده بود. او به این عقیده بود که مواد مذکور کاملاً از بین کشیده شود و جانشین آینده سلطنت را به اختیار مردم افغانستان بگذارید تا خود مردم هرچه مناسب بدانند، عملی کنند. درین مورد هم من دلائل خود را گفتم و به او قناعت دادم که در این کار منظور استقرار مملکت است، نه تنها استحکام خانواده سلطنت زیرا اگر بعد از مرگ پادشاه مدعیان سلطنت با یکدیگر بهم بیاویزند، هرج و مرج خانه جنگی در مملکت رخ خواهد داد و باز واقعات قرن زده خانواد سدوزانی و محمدزانی ها تکرار خواهد شد و اگر به سوبه قانون تثبیت شود و جانشین سلطنت پیش از پیش معلوم باشد، احتمال جلوگیری از این واقعات بیشتر است. درین مورد هم به قناعت او پرداختیم». (س.ش.مجروح: "سرگذشت من"....، صفحه 145 و 146)

رشتیا در باره تعیین اعضای کمیسیون مشورتی و گزارش آن بحضور پادشاه می نویسد که: «اعلیحضرت پس از مطالعه نام ها، بطرف من نگاهی معنی داری کرد و فرمودند آیا شما متوجه شده اید که یک نفر محمدزانی هم در بین سی نفر موجود نیست...؟»؛ بعد از عرض توضیحات لازم در زمینه، از ایشان تقاضا شد که تاحال لست ها نشر نشده است، اگر کسی را شامل لست می سازند، مشکل ندارد. پادشاه بعد از اندکی مکث فرمودند: «بلی شما میتوانی نوراحمد اعتمادی و داکتر عبدالقیوم رسول را در لست علاوه کنید.» رشتیا می افزاید: «از این تذکر و لحن اعلیحضرت درک کردم که جریانی در پشت پرده موجود است که باید متوجه آن باشیم...» به این صورت دو نفر فوق شامل اعضای کمیسیون مشورتی شدند. (رشتیا: خاطرات سیاسی ...، صفحه 180)

رشتیا از مناقشه جدی که با نوراحمد اعتمادی در جریان بحث روی ماده 24 در کمیسیون مشورتی داشت، در کتاب خاطرات خود بحثی دارد که قابل غور و دقت میباشد. او می نویسد: «در موضوع عدم اشتراک اعضای نزدیک خانواده سلطنتی به امور دولتی، خصوصاً احراز عهده های وزارت و وکالت شورا، نمایندگان خانواده صدای اعتراض بلند کردند و این محدودیت را به منزله محرومیت یک عده اشخاص معین از حقوق اساسی که برای تمام افراد در همین قانون اساسی در نظر گرفته شده است، تلقی نمودند و اصرار کردند که درین قحط الرجالی یک عده استعداد های برجسته بی جهت و قهراً از خدمت مملکت محروم ساخته میشود. مباحثه بالا گرفت و اما عجیب این بود که هیچکدام از اعضای باقیمانده مجلس در زمینه از آنها و طرز استدلال شان طرفداری نکردند.»

رشتیا در ادامه موضوع می افزاید: «بحث جدی درین قسمت بین من و آقای اعتمادی که سخنگوی گروپ بود، صورت گرفت. آقای اعتمادی پس از اینکه تمام دلنثش رد گردید، تغییر لهجه داده گفت که وضع امروزه افغانستان و مصلحت مملکت ایجاب میکند که از چنین اقدامی که خطرات مهمی را دربر دارد، خودداری شود و خطاب به من علاوه کرد که شما خود مورخ می باشید، حوادث گذشته تاریخ دور و نزدیک به شما معلوم است. در جواب گفتم که آقای اعتمادی برخلاف گفتار شما من فکر میکنم که غرض اصلی از طرح و تدوین قانون اساسی جدید جلوگیری از تکرار همین حوادث تلخ گذشته می باشد تا مقام سلطنت را از کشمکش ها و دسته بندی های سیاسی بلندتر قرار داده، دوام و استقرار نظام شاهی مشروطه را در مملکت تامین نماید. و از طرف دیگر سنگ تهداب این قانون اساسی به طوریکه مشاهده می کنید، روی تفکیک قوا و استقلال هریک از قوای ثلاثه اجراییه، قضائیه و تقنینیه قرار گرفته است. پس در صورتیکه افراد نزدی به مقام سلطنت عهده های صدراعظم و یا وزیر و وکیل را احراز نمایند، تفکیک قوا از بین میرود و سلطنت مثل گذشته با حکومت یعنی قوه اجراییه یکجا میشود و در آن صورت حکومت نزد شورای ملی مسنول و عملاً طرف مؤاخذه قرار گرفته نمیتواند. از اینرو در صورت قبول نظر شما اصلاً ضرورتی برای تدوین قانون اساسی جدیدی که اکنون ما و شما مشغول بحث و مشاجره درباره آن می باشیم، باقی نمی ماند.... حوادث سوء که شما به آن اشاره میکنید، اگر خدای ناخواسته صورت گرفتنی باشد، عوامل دیگری آنرا به وجود خواهد آورد، نه این قانون اساسی...» (خاطرات سیاسی رشتیا...، صفحه 181 و 182)

رشتیا که یکی از طرفداران سرسخت ماده 24 قانون اساسی بود، در شیوه استدلال خود تا حدی زیاد واقعیت های عینی جامعه افغانی را شاید عمداً و روی ملحوظات خاص خودش از نظر دور داشته و ادعاهای خود را بیشتر با ارائه مثال از کشورهای دیگر شاهی مشروطه مثل انگلستان، سویدن و بعضی دیگر کشورها مستدل می سازد و بدینوسیله به قناعت پادشاه می پردازد، درحالیکه خودش بهتر از هرکس دیگر از حقایق عینی کشور اطلاع داشته و بخوبی میدانسته است که این راه ممکن است به ترکستان برود. او میدانست که محروم ساختن قهری محمد داود خان از فعالیت آزاد سیاسی مندرج ماده 24 قانون اساسی چه عواقبی را در بر خواهد داشت، چنانکه نور احمد اعتمادی به وضاحت خطرات ناشی از آنرا برایش بیان کرد، اما رشتیا با جدیت متن این ماده را موجب استقرار نظام مشروطه درکشور وانمود کرد و مدعی شد که همین ماده میتواند نظام را از کشمکش ها و دسته بندی های سیاسی در امان نگهدارد. اما او متوجه نشده بود که اولین قربانی این کشمکش ها شخص خودش و داکتر محمد یوسف خان خواهد بود و ادامه آن سرتاسر دهه دموکراسی را به نحوی تحت تأثیر خود قرار خواهد داد.

متأسفانه برعکس آنچه در استدلال رشتیا ادعا شده بود، محروم ساختن خانواده سلطنتی از دخالت در امور سیاسی و مقامهای حساس با وضع قیود مندرج ماده 24 نتوانست از نقش خانواده سلطنتی در امور مهمه دولت جلوگیری کند، چنانچه دیده شد که سترجنرال خان محمد خان در طول ده سال به حیث وزیر دفاع باقی ماند، اما در پشت پرده تمام امور وزارت در دست سردار عبدالولی بود و سترجنرال فقط یک پرده پوش قدرت واقعی در آن وزارت محسوب می شد. نفوذ عبدالولی تنها در ساحه نظامی منحصر نبود، بلکه امر او در اکثر حالات بالاتر از صدراعظم ها واجب التعمیل پنداشته می شد.

در مورد تفکیک قوای ثلاثه دولت که رشتیا آنرا پدیده میرا از نفوذ خانواده سلطنتی میدانست، بازهم این امر تحقق نیافت، بلکه بجای آنکه قوای ثلاثه مستقلانه عمل کنند، برعکس مداخله آنها یکی در امور دیگر بحدی رسید که برای هر سه قوه به حیث یک عامل بحران تبدیل شد. اختلافات داخلی پارلمان و مداخله وکلا در امور حکومت و دست زدن قضا در امور سیاسی تقریباً از آغاز تا انجام دهه دموکراسی رو به افزایش بود و این تشتت زمینه نموی احزاب افراطی

راست و چپ را که هریک از حمایت های بیرونی برخوردار بودند و نظم عامه با راه اندازی مظاهرات و نیز تخریبات غیر مستقیم اخلاص میکردند، فراهم میکرد که تفصیل مزید آن در این مختصر نمی گنجد، ولی نمیتوان از آن چشم پوشی کرد.

در این میانه تبدیل کردن یک شخصیت با نفوذ مثل محمد داؤد خان و محروم ساختن او از فعالیت آزاد سیاسی زیر نام "عضو خاندان پادشاهی" واقعیت تلخی بود که عده ای او را عمداً به اصطلاح عوام بیک "پلنگ زخمی" تبدیل کردند و بدانوسیله او را به سمتی کشانیدند که این انتقام را به شیوه دیگر بگیرد. تفاهم بعدی او با گروپ های مخالف نظام، بخصوص نزدیکی "تاکتیکی"، نه "ایدئولوژیکی" با عده ای از پرچمی های "اشکار و غیر اشکار" در راه اندازی کودتای 26 سرطان 1352 یکی از پیامدهای خطیر همین ماده 24 بود که نور احمد اعتمادی در آغاز به اشاره کرد. به همین دلیل بود که دهه قانون اساسی با نمایش "طلانی" خود در هر سالیکه میگذشت متأسفانه تغییر رنگ میداد و تجلی "مس" را به خود میگرفت و بحران های سیاسی و اقتصادی بیشتر را بار می آورد که سقوط پیهم پنج حکومت در ظرف ده سال خود گواه این وضع است. (برای شرح مزید دیده شود فصل های اختصاصی کتاب: صباح الدین کشکی: "دهه قانون اساسی - غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها"، پشاور، چاپ اول 1365)

داکتر عاصم اکرم نویسنده کتاب "نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاستهای سردار محمد داؤد" از یک طرف می نویسد: «دراکثر کشورهای دارای نظام شاهی که جامعه شان از دیموکراسی برخوردار بود و بحیث مثال برای طرح کنندگان قانون اساسی جدید میتوان محسوب شد، بطور عموم به اعضای خانواده سلطنتی حق اجرای وظایف سیاسی داده نمی شد. منطق چنان یک موقف این میباشد که اعضای خانواده سلطنتی از موضوعات حزب و حزب بازی باید دور باشند و در داخل جامعه سبب همبستگی و متحد ساختن مردم باشند، بعوض اینکه با طرف گیری با یک گروه مقابل گروه دیگر سبب نفاق شوند. به تائید این سخن کشورهای انگلستان و سویدن در اروپا و مراکش را بحیث یک کشور اسلامی مثال داده میتوانیم.»

اما داکتر عاصم اکرم متعاقباً استدلال فوق خود را خودش به گونه زیر سؤال می برد و می نویسد: «اگر در جریان دهه قانون اساسی (1963 - 1973) قدرت آزادی های بیشتر را به مردم بخشیده بود، این دوره از خود نواقصی داشت که از جمله عدم ثبات و دوره کوتاه کابینه ها که تشکیل میشد، بشمار میرود. به اساس قانون اساسی جدید پادشاه صدراعظم را تعیین میکرد، قبل از اینکه او از طرف شورا رأی اعتماد را کسب نماید. در این قسمت محمد ظاهر شاه چندان اراده قوی نشان نمیداد، به مجردیکه کوچکترین تظاهرات در کوچه ها و باغ [پارک] های کابل پیاده میشد و صدراعظم مورد انتقاد اعضای شورا قرار میگرفت که نسبتاً یک امر طبیعی است، متعاقباً پادشاه او را به استعفی دعوت میکرد و شخصی دیگری را بعوض وی مقرر میکرد، چنانچه در مدت ده سال نظام شاهی مشروطه هفت کابینه مختلف (بشمول کابینه عبوری و دوره دوم اعتمادی) تعیین شد و هیچ یک از آنان بیشتر از دوسال بر حال نماند.»

عاصم اکرم در ادامه می نویسد: «سوآلی را که خیلی ها مطرح کرده اند اینست که آیا پادشاه و هیئت تسوید قانون اساسی جدید نخواستند یک طرح بسیار پیشرفته را با تقلید از جوامع غربی، درحالیکه مردم قطعاً آمادگی آنرا نداشتند، در افغانستان روی کار آورند؟ برای یک کشوری که هیچ تجربه "دیموکراسی" را نداشت، به این معنی که با آزادی های بیان و رأی گیری و اشتراک در امور کشور دست یابی نداشت، دوره انتقالی پیش از تطبیق قانون اساسی از حد زیاد کوتاه بود.» (داکتر عاصم اکرم: "نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاستهای سردار محمد داؤد"، انتشارات میزان، ویرجینیا - امریکا، 1380، صفحه 176 و 178)

د پانو شمیره: له 18 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروای د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخې په څیر و لوی

نکته بسیار جالب و مهم اینست وقتی یک نسخه مسوده قانون اساسی که از نظر کمیون مشورتی نیز گذشته بود، غرض مطالعه و ابراز نظر به محمد داود خان ارسال گردید، او یک پیشنهاد متقابل را در چند کاپی تایپ شده توسط علی احمد خان پوپل به داکتر یوسف خان گسیل داشت که به دقت مورد مطالعه اعضا قرار گرفت. رشتیا می نویسد که: «جلسات خاصی برای تدقیق و مباحثه روی آن دائر گردید... و چون مشاهده کردند که در بعضی نکات اساسی و حساس با متن مذکور اتفاق نظر ندارند، برای آنکه نقاط اختلاف بطور خاص جلب نظر نکند، مصلحت دیده شد تا متن دیگری تهیه و به عوض متن تصویب شده کمیون مشورتی به حکومت ارائه گردد که البته مقایسه هر دو متن نکات اختلاف را واضح ساخت.» اگرچه چنین کاری که متن مسوده تصویب شده کمیون مشورتی که یقیناً متن تصویب شده کمیون تسوید را نیز احتوا میکرد، به وسیله چند عضو که از ایشان نیز نام برده نشده و تعداد آن هم معلوم نیست، به مقصد «آنکه نقاط اختلاف بطور خاصی جلب نظر نکنند و مصلحت دیده شده که متن دیگری تهیه و به عوض آن ارائه گردد»، کاریست جداً مورد سؤال، اما باز هم رشتیا در مورد تفاوت نظر ها فقط به دو موضوعی نه آنقدر مهم اشاره میکند: یکی در مورد صلاحیت های پادشاه و دیگر درباره چگونگی اعضای لویه جرگه که به گفته او در مسوده: «با حفظ شکل عنعنوی طرز انتخاب اعضای آن به ذریعه رأی گیری عمومی و آزاد پیشبینی شده بود، در متن سردار همان شکل عنعنوی انتصابی آن اعاده گردیده بود. بالمقابل در مورد ماده 24 و تفکیک قوا و بسا نقاط عمده دیگر هیچ یک تغییری وارد نگردیده، تنها درباره جنبه های تکنیکی قانون تعدیلاتی پیشنهاد شده بود که اکثر آن به انسجام و طرز عمل قانونی مطابق نداشت.» (برای شرح مزید دیده شود: خاطرات سیاسی رشتیا...، صفحه 185 و 186)

از شرح فوق بر می آید که پیشنهاد ارسالی محمد داود خان در مجموع با آنچه در مسوده آمده بود، به شمول اصل "تفکیک قوا" تفاوت بسیار نداشت و تفاوت طوریکه گفته شد، فقط در چند نکته فرعی بود. به این اساس گفته میتوانیم که پیشنهاد محمد داود خان و بعداً متن مسوده البته پس از تصویب کمیته مشورتی در یک مسیر در حرکت بود.

آخرین تلاش پادشاه برای باز کردن یک راه:

قبل از تدویر لویه جرگه بار دیگر پادشاه با داکتر یوسف خان موضوع "حالت اضطرار" را مطرح کرد و بقول رشتیا اعلیحضرت فرمود که: «اگر عبارتی به طور مجمل و بدون صراحت [در مسوده] گنجانیده شود که در چنین حالت غیر عادی "شاه هر شخصی را که مناسب بداند"، بطور مؤقت تازمان رفع حالت اضطرار در راس حکومت تعیین کرده میتواند.» به نظر رشتیا مبتکر اصلی این اقدام عبدالمجید خان زابلی بود و شاید نظریه از سردار نعیم خان و بوسیله نوراحمد اعتمادی و علی محمد خان وزیر دربار به پادشاه رسانیده شده باشد تا به نحوی آشتی شاه با سردار را زمینه سازی نمایند. بهر حال داکتر یوسف خان با رشتیا و مجروح موضوع را در میان گذاشت و به رشتیا وظیفه سپرد تا بحضور پادشاه موضوع را توضیح نماید.

رشتیا می نویسد: «روزی که بحضور شاه باریاب شدم، برخلاف انتظار... در اتاق کار شاه، علی محمد خان و نوراحمد خان اعتمادی هم حاضر بودند... اعلیحضرت مرا در کوچ پهلوی خود جای داده بدون مقدمه فرمود: شما را زحمت دادم تا نظریات تان را در مورد امکانات تعدیل فصل حالت اضطرار که به صدراعظم صاحب ارائه نموده بودید، برای ما هم شرح دهید.»

رشتیا بعد از کسب اجازه از پادشاه چنین گفت: «هرگاه از جنبه شکلی آن که مراد از طی مراحل و گذشتن وقت تعدیل باشد که به همه معلوم است صرف نظر نمائیم، باید عرض کنم که از نظر پرنسیپ شرکت اعضای خاندان سلطنتی در امور دولت به هر اسم و رسم و تحت هر شرایطی که باشد، پرنسیپ اصلی (تفکیک قوا) را که یگانه تفاوت عمده بین این قانون اساسی و قانون اساسی گذشته میباشد، بطور جبران ناپذیری نقض مینماید و تمام آرزوهایی را که از بوجود آمدن یک نظام دموکراتیک مترقی برای آینده کشور چه از طرف اعلیحضرت و چه از طرف منورین و بهی خواهان مملکت از یکسال باینطرف بمیان آمده... از بین میبرد... زیرا مردم این قانون اساسی

د پانو شمیره: له 19 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخکي په څیر و لولئ

را وسیله بلکه دسیسه برای پوشاندن اصل حقیقت خواهند دانست که در نظر آنها عبارت از همان حکومت‌های استبدادی غیرمسنول و مسلط بر جان و مال مردم خواهد بود که قدرت خود را از مقام سلطنت گرفته و هیچ مقامی قدرت از بین بردن آنها چه بلکه جرئت بازپرسی اعمال آنها را نخواهد داشت، عبارت دیگر هر قدر برای پوشاندن این تعدیل بظاهر ضمنی و خفی کوشش بعمل آید و یا جزئی و بی اهمیت و شکلی نشان داده شوند، باز هم مردم از ورای قانون اساسی جدید سر و کله سردار صاحب را بهمان قسمی که معرفی و شناخته شده است، مشاهده خواهند کرد و متیقن خواهند بود که دیر یا زود بار دیگر ولو از طریق پنجره باشد، داخل صحنه گردیده [اصطلاح از پنجره در آمدن معمولاً برای دزد اطلاق میگردد] و اقتدار را بدست خواهند گرفت. از این جهت بعقیده عاجزانه هیچ فرق نمیکند که ماده 24 بکلی حذف گردد و یا اینکه جمله ای در فصل مربوط حالت اضطرار گنجانیده شود.» (برای توضیح مزید و سائر نکات مربوطه دیده شود: خاطرات سیاسی رشتیا...، صفحه 196 تا 200)

در ارتباط با متن فوق چند سؤالی در ذهن خطور میکند:

یکی موضوع «گذشتن وقت تعدیل»، در حالیکه قبلاً وقتی پیشنهاد متقابل سردار به داکتر یوسف خان ارائه شد و او آنرا به کمسیون جهت غور ارسال داشت، طوریکه قبلاً ذکر شد، به ادعای رشتیا: «جلسات خاصی برای تدقیق و مباحثه روی آن دائر گردید ... و چون مشاهده کردند که در بعضی نکات اساسی و حساس با متن مذکور اتفاق نظر ندارند، برای آنکه نقاط اختلاف بطور خاص جلب نظر نکند، مصلحت دیده شد تا متن دیگری تهیه و به عوض متن تصویب شده کمسیون مشورتی به حکومت ارائه گردد که البته مقایسه هر دو متن نکات اختلاف را واضح ساخت.» آیا در آنوقت که مسوده از نظر کمسیون مشورتی و نیز مجلس وزرا گذشته بود، "وقت تعدیل نگذشته" بود؟

دوم اینکه برهم خوردن "اصل تفکیک قوا" وقتی به شدت مطرح میگردد که نامی از محمد داؤد خان برده می شود، در حالیکه سردار عبدالولی ده سال اختیارات کل اردوی کشور را در دست داشت و در روی صحنه سترجنرال خان محمد خان وزیر دفاع "نام نهاد" بود. موقف سردار عبدالولی در آنوقت چیزی دیگری نبود، جز به قول رشتیا "در آمدن از پنجره". آیا رشتیا و دیگر مدعیان تفکیک قواي ثلاثه که یک اصل بسیار مهم و اساسی در یک نظام دموکراسی محسوب میشود، طی دوره "حکومت انتقالی" داکتر محمد یوسف خان که رشتیا عملاً شخص دوم حکومت بود، متوجه این حالت نشدند که چگونه یک عضو خاندان شاهی از راه پنجره در حریم سیاسی داخل گردیده است و هیچکسی نبود که بعد از آن نیز جلو اینکار را بگیرد؟ از این معلوم میشود که شاید اتکا بر اصل تفکیک قواي ثلاثه فقط برای اقتناع پادشاه و ظاهراً ساکت ساختن او بکار گرفته شده باشد. معلوم نیست که آیا خود پادشاه تا چه حد با این الفاظ معتقد بود و یا میخواست حسن نیت خود را به "سرداران" نشان دهد و اینکه به هر کس موقع ابراز نظر میداد و چنان وانمود میکرد که گویا سخنان آنها را قبول کرده است، جز خصلت آرام پادشاه بود.

سوم با آنکه رشتیا در پاورقی همین صفحه نوشته است که: «باگذشت زمان عین الفاظ بیادام نیست، لیکن مطالبی که در این روز در محضر شاه و دونفر مذکور اظهار کردم، از حیث عبارت و مفهوم به همین قرار بوده است...». آیا گمان میرود که واقعاً رشتیا با همین عبارات در حضور شاه ابراز نظر کرده باشد؟ این عبارات نه تنها به حکومت های قبلی خاندانی و بخصوص بیان این عبارت "با ظاهر شدن سر و کله محمد داؤدخان" که در حضور پادشاه گفته شد، نه تنها یک حمله صریح به خاندان او بود، بلکه شاه را نیز با این عبارت که آنها "قدرت خود را از مقام سلطنت گرفته..."، مورد خطاب قرار میداد. تحمل پادشاه با شنیدن چنین کلمات چه معنی میدهد، آیا همین قدر حلیم و بی انطباط بود که یک وزیر درحضورش حرف های به همین عبارات را به صراحت بیان کند؟ والله اعلم!

د پانو شمیره: له 20 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ

در این ارتباط لازم به تذکر است که پادشاه شخص آرام و نسبتاً کم حرف بود، خاموشی او بسا مواقع معنی رضایت خاطرش را نمیداد و اما خوش نداشت داخل جر و بحث در هر موضوع شود. او یقیناً معنی حرف های رشتیا را درک کرده بود و خوش نداشت به یکی از اعضای خانواده اش در حضورش چنین عبارات بیان شود. تلاش های پادشاه برای تعدیل ماده 24 به شکلی نتیجه نداد و اینکار موجب نارضایتی پادشاه شد که بعداً به شکل دیگر هنگامی تبارز کرد که جلسه رأی اعتماد به داکتر محمد یوسف با حادثه سوم عقرب برهم خورد و مباحثات جدی پیرامون شمولیت رشتیا در کابینه رخ داد. رویدادهای فوق و احساس نارضایتی از آن البته توجه پادشاه را قبلاً به محمد هاشم میوندوال به حیث صدراعظم آینده جلب کرده بود و در یک موقع حساس بیک واقعیت تبدیل شد. تقرر داکتر یوسف خان و همکاران نزدیکش رشتیا، فرهنگ و مجروح به حیث سفرا در خارج نیز به همین روال صورت گرفت.

کشکی در زمینه می نویسد: «میوندوال میدانست که او در کابینه محمد یوسف توسط خود پادشاه مقرر گردیده [دسامبر 1964] و در عین حال پادشاه برایش گفته بود که بعد از محمد یوسف عهده صدارت را به او خواهد سپرد.» (کشکی: دهه قانون اساسی...، صفحه 44)

کشکی در جای دیگر تصریح میکند: «پادشاه با رویکار آوردن میوندوال بحیث صدراعظم در عین حال میخواست از موقع برای ترمیم روابط با محمد داؤد استفاده کند. میوندوال با سردار محمد نعیم برادر محمد داؤد هنگامیکه محمد نعیم، قبل از احراز مقام وزارت خارجه در 1953، بحیث سفیر در واشنگتن کار میکرد، از نزدیک همکار و در تماس بود. میوندوال که در همه مدت با دو برادر روابط صمیمی داشت، در هنگام صدارت خود نیز سعی کرد تا اختلافاتی را حل کند که بین محمد داؤد و حکومت بمیان آمده بود.» (کشکی: دهه قانون اساسی...، صفحه 50) (موضوع نزدیکی محمد داؤد خان با میوندوال و همفکری کلی شان را در یک مقاله دیگر انشاءالله بررسی خواهم کرد).

اقدامات "نا مناسب شأن" حین تدویر لویه جرگه:

بر طبق فرمان پادشاهی لویه جرگه بتاريخ اول میزان 1343 مطابق 23 سپتمبر 1964 در کابل دائر گردید که ترتیبات اداری و لوژستیکی آن بعهده و صلاحیت خاص رشتیا گذاشته شد. با نزدیک شدن تاریخ انعقاد لویه جرگه، افوهای بطور مسلسل براه انداخته شد، به قول رشتیا که: «گویا سردار [محمد داؤد خان] گفته بود که بروز افتتاح لویه جرگه شخصاً در مجلس حضور یافته، انفکاک خود را از عضویت خانواده سلطنت اعلان خواهد کرد و افواه دیگر از آمادگی هواخواهان سردار برای مانع شدن انعقاد لویه جرگه ولو استعمال قوه باشد، خبر میداد.»

رشتیا این افوهای را به اطلاع داکتر محمد یوسف رسانید و او موضوع را با اعلیحضرت مطرح کرد. پادشاه خواهان معلومات بیشتر از رشتیا گردید. اعلیحضرت پس از شنیدن گزارش مربوط به افوهای مذکور به رشتیا اطمینان داده و فرمودند: «گمان میکنم منبع این افوهای خود سردار نیست!» و پرسیدند که چه تدابیری را میتوان در همچو وضعیت اتخاذ کرد؟ رشتیا جواب داد: «اگر چند نفر قابل اعتماد با هدایت صریح برای مراقبت دروازه گماشته شوند، هیچکس نخواهد توانست بدون داشتن کارت عضویت در محوطه داخل شود... اعلیحضرت با تبسم معنی داری پرسیدند: کسی که در مقابل سردار قد علم کند کی خواهد بود؟، بدون تردد گفتم خودم.»

با این ترتیب رشتیا به گفته خودش یکی از دوستان قدیم و با اعتماد خود را بنام "میرحبیب الله" وظیفه داد که خانه سردار را برای چند روز تاختم لویه جرگه زیر نظارت گیرد و از رفت و آمد اشخاص به او اطلاع دهد. با اینکار در حقیقت رشتیا بر علاوه امور وزارت مالیه، وزارت مطبوعات، آمریت اداری لویه جرگه، عضویت در کمیته تسوید قانون اساسی که باید در ردیف سائر اعضا از مسوده دفاع میکرد و به سوالات نمایندگان جواب میداد، وظایف مربوط به وزارت داخله، مصئونیت ملی و وزارت دفاع را در راه تأمین امنیت لویه جرگه بعهده گرفت و نفر خاص خود را مامور مراقبت خانه سردار ساخت که میدانم این همه وظایف مناسب مقام و شأن او بود یا نه و

د پانو شمیره: له 21 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخې په څیر و لولۍ

آیا او یگانه کسی بود که باید به همه وظایف رسیدگی میکرد و آیا در حکومت داکتر یوسف خان شخصی دیگر قابل اعتماد سراغ نمی شد و یا اینکه اشتیاق به اجرای این همه امور عواملی دیگری داشت؟ والله اعلم. (برای شرح مزید دیده شود: خاطرات رشتیا...، صفحه 191 تا 195)

قابل تذکر است که دگر جنرال متقاعد عبدالرزاق خان سابق قوماندان قوای هوایی و مدافع هوایی که مدتی چند سال را به اتهام اشتراک در کودتای مسمی به "میوندوال" چند ماه بعد از کودتای 26 سرطان 1352 زندانی گردید و قبلاً یکی از شخصیت های نزدیک به محمد داؤد خان بود، در کتاب خاطرات خود بنام "افغانستان در جریان زندگی من" گزارشی دارد در همین راستا. جنرال موصوف مینویسد که قوماندان امنیه بهاءالدین خان روزی بخانه من آمد و از صبح تا عصر بامن ماند و از هر در سخنی گفت... «پس از یک هفته یک دوست من آمد از من پرسید که بهاءالدین خان قوماندان امنیه به جای شما آمده بود؟ گفتم بلی! گفت: شما خبر ندارید که او وظیفه داشت. من گفتم که نی چیزی بمان نگفت. دوستم به من گفت که به شما خصوصی میگویم چون دوست من هستی او وظیفه داشت که شما را در خانه نگهداری کند، زیرا اطلاع رسیده بود که خودت با محمد داؤد خان به سلام خانه [یکی از عمارات قدیمی داخل ارگ که برای تدویر لویه جرگه 1343 اختصاص یافته بود] میروی و مانع قانون اساسی می شوی. من [عبدالرزاق خان] گفتم که من هیچ خبر ندارم و من یقین دارم که داؤد خان هم ازین خبر ندارد و نی آنها اینطور ترتیب را گرفته بود. بهر صورت از جای داؤد خان تا خانه شما عسکر ایستاده کرده بودند و پیش سلام خانه یک کندک وظیفه داشت که اگر خودت با داؤد خان بیانی، مانع شوند و نگذارند که شما به سلام خانه داخل شوید. اگر از امر شان ابا ورزید، ممکن شما را با تفنگچه می زدند. گفتم آنها میدانند و اعمال شان، اما ازین چیزی نی خبری داشتیم و نی آرزو بوده که این کار شود. خو بهر صورت این یک دسیسه بوده که از طرف مغرضین ترتیب شده بود.» (دگر جنرال عبدالرزاق: "افغانستان در جریان زندگی من"، چاپ کابل، 1384، صفحه 93 تا 95)

لویه جرگه و تزئید فقره اخیر در ماده 24 :

روابط "کجدار و مریز" که از چندی بدانسو بین دو جناح خانواده سلطنتی برقرار بود، وقتی به شدت برهم خورد که لویه جرگه موادی را در قانون اساسی جا داد که محمد داؤد آنرا به حیث یک توطئه آشکار علیه خود پنداشت. تصویب ماده 24 در شش فقره که فوقاً جزو ذکر گردید، در اول پنج فقره داشت و فقره ششم از طرف لویه جرگه به آن اضافه شد، به این عبارت که: «اعضای خانواده پادشاهی حیثیت خود را بصفت عضو خانواده پادشاهی مدام الحیات حفظ میکنند.»

برطبق پنج فقره اولی اعضای خانواده سلطنتی بشمول محمد داؤد از احراز مقام صدارت، وزارت، عضویت شوری و ستره محکمه محروم شدند. کشکی مؤلف کتاب "دهه قانون اساسی..". به استناد اخبار کابل تایمز (مورخ 12 سپتمبر 1964) در زمینه شرح ذیل را ارائه میدارد:

«محمد داؤد اصلاً در نظر داشت تا در صحنه سیاست ملی از طریق تأسیس یک حزب سیاسی که خودش در رأس آن قرار داشته باشد، وارد گردد، نه به حیث رئیس دولت یا حکومت. ماده 24 به شکل اولی آن، مانع بازگشت او بقدرت نمیگردید، ولی در اثر اصرار و تحریک یک تعداد قدرت های مخالف محمد داؤد، نمایندگان لویه جرگه واداشته شدند تا درین ماده دو تعدیل دیگر را نیز علاوه کنند. نخستین تعدیل این بود که اعضای خانواده سلطنتی نمیتوانند در احزاب سیاسی اشتراک ورزند. تعدیل دوم گفت که اعضای خانواده سلطنتی مادام الحیات به عضویت خاندان باقی مانده و حق نخواهند داشت این لقب و حیثیت خود را ترک بگویند. تعدیل اخیر در برابر شایعاتی صورت گرفت که گفته میشد محمد داؤد (هرگاه بخواهد) میتواند خود را از عضویت خاندان سلطنتی خارج گرداند. ازین مرحله به بعد محمد داؤد یک خصم سوگند خورده نظام جدید گردید.»

د پانو شمیره: له 22 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولۍ

کشکی در ادامه می افزاید: «محمد داؤد در برابر نظام جدید و کسانیکه در رویکار آوردن آن نقش داشتند، یک تنفر شدید را در خود پرورش داد. درین وقت بود کسانیکه منافع خود را در نظام جدید درخطر می دیدند در اطراف او جمع شدند و محمد داؤد زیر چتر مصونیت خاندان سلطنتی توانست بسا فعالیت‌های تخریبی را علیه حکومت، در شوری، مطبوعات غیرحکومتی، شاگردان معارف و حتی خود کدرهای حکومت رهنمایی کند..» (کشکی: دهه قانون اساسی...، صفحه 17 و 18)

رشتیا نیز بدون آنکه بر موجبات این وضع که در قدم اول نتیجه تلاش‌های ناعاقبت اندیشانه خودش و یک تعداد دیگر بشمول داکتر محمد یوسف خان صدراعظم بود، به این واقعیت اعتراف میکند و می نویسد: «باتمام موشگافی‌ها باز هم حکومت نتوانسته بود، جلو نفوذ سرداران را در دستگاه دولت در هیچ یک از مواقع و مراحل بکلی مسدود نماید که این ضعف در اوقات مابعد بیشتر نمایان و موجب تولید پروبلم‌های جدی برای حکومت‌های مابعد گردید.» (خاطرات سیاسی رشتیا...، صفحه 202)

خلاصه و نتیجه :

از آنچه طی این مقاله با استفاده از مآخذ و معتبر و اقتباس از آثار اشخاص مهم در سیاست آنوقت میتوان بطور کل نتیجه گرفت که محمد داؤد خان در نظر داشت:

- قانون اساسی تعدیل شود و یک نظام شاهی مشروطه جانشین نظام سلطنتی گردد؛
- با تدویر لویه جرگه، قانون اساسی جدید تصویب و پس از توشیح نافذ شود؛
- در پرتو قانون جدید، انتخابات پارلمانی صورت گیرد، حکومت موجود مستعفی شود و حکومت جدید به اساس اکثریت پارلمانی (یک حزب یا دو حزب) به وجود آید و زمام امور را در دست گیرد؛
- با تشکیل یک حزب سیاسی که خودش در راس آن قرار داشته باشد، به مبارزه انتخاباتی پرداخته و در صورت کسب اکثریت پارلمانی، از مجرای قانونی بقدرت سیاسی دست یابد.

اما طوریکه دیده شد، جریان طوری چرخید که به حکم ماده 24 این حق از محمد داؤد خان که خواهان رسیدن بقدرت از مجرای قانونی بود، بطور قطعی سلب گردید و حتی اگر او انصراف خود را از منسوبیت به خانواده سلطنتی اعلام میکرد، ازین حق هم محروم ساخته شد و با اینکار مردی را که در حدود چهل سال به نحوی در بالای هرم قدرت قرار داشت و به حیث یک تبعه کشور خواهان خدمت به وطن بود، او را به حکم ماده 24 قانون اساسی از این حق محروم کردند و بیک "پلنگ زخمی" تبدیل کردند که سخت در برابر نظام و کسانیکه چنین وضع را براه انداخته بودند، عقده مند ساخت و حتی روابط عادی خود را با پادشاه و خانواده در حالت تعلیق قرار داد.

در اینحال کسانیکه با نظام بطور کل مخالف بودند، به شمول گروپ‌های ضد سلطنت و عده ای از چپگراها تدریجاً در اطراف او جمع شدند و او توانست زیر چتر مصونیت خاندان سلطنتی بسا فعالیت‌های تخریبی را علیه حکومت، در شوری، مطبوعات غیرحکومتی، شاگردان معارف و حتی خود کدرهای حکومت رهنمایی کند. تا آنکه پس از ده سال پر از نشیب و فراز، ماجرا از تخریب عادی نظام گذشت و سخن به سقوط نظام کشید و کودتای 26 سرطان براه افتاد و در ظرف یک شب نظام چهل ساله سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه سقوط کرد. ضرب المثل معروف است که: «هرکی به زمین سخت بخورد، زود به پا میخزد.» یا «توپ را هرچه محکمتر به زمین بزنی، به همان اندازه بلند تر خیز میکند.»

اینکه چرا اعلیحضرت پیشنهاد محمد داؤد خان را در اساس قبول کرد، ولی اجرای آنرا به وقت و زمان مناسب و افرادی که بتوانند مسئولیت عملی ساختن آنرا بدوش گیرند، موقوف کرد، دلیل آن واضح است، طوریکه در فوق اشاره شد، پادشاه نمیخواست امتیاز اینکار بزرگ و تاریخی را مثل پلانهای پنجساله و تطبیق موفقانه نهضت زنان

د پانو شمیره: له 23 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په ځیر و لولۍ

بار دیگر به محمد داؤد خان بدهد و مرحله رسیده بود که اعلیحضرت تصمیم داشت تا خودش عنان امور را شخصاً بدست گیرد و از تأثیر و نفوذ شخصیت های پر قدرت خانوادگی خود را بیرون کند. به این اساس پادشاه حق داشت تا با قبول استعفی محمد داؤد خان از صدارت و سپس توظیف داکتر محمد یوسف برای تشکیل کابینه، طرح پیشنهادی محمد داؤد خان را عملاً مورد غور قرار داده و به حکومت جدید هدایت دهد که طرح قانون اساسی جدید را با گماشتن یک کمیسیون تسوید رویدست گیرد. به همین دلیل دهه مسما به "دموکراسی" در تاریخ بنام ایشان درج گردیده است.

از وضع قیود و محدودیت های قانونی مندرج ماده 24 به وضاحت معلوم میشود که مقصد اصلی آن مانع شدن محمد داؤد خان در فعالیت های آزاد سیاسی بود. این قیود موجب تغییر مهم و بزرگ گردید و صحنه سیاست را در افغانستان تغییر داد. اینکه اعلیحضرت با وضع این قیود موافق بود و یا نه، سؤال نیست که جواب قطعی آن مشکل است، ولی آنچه از این بررسی آشکار میشود، اینست که پادشاه به این شدت که لویه جرگه با ایزاد فقره ششم و نیز ممانعت خانواده شاهی در شمول احزاب همه درها را بسته کرد، چندان موافق نبود و چندبار این موضوع را به شکل غیر مستقیم به اطلاع کمیسیون تسوید رسانید، چنانکه دو بار رشتیا و یکبار مجروح را بحضور خواست و با آنها مذاکره کرد و حتی یکبار در حضور علی محمدخان و نوراحمد اعتمادی.

بهر حال اینکه چه دست ها در داخل ارگ و نیز در بیرون با کدام اهداف اینکار را کردند، مشخص و قطعی نیست و اما احتمال دارد دلیل آن در کشیدگی های خانوادگی، بیرون کردن رقیب از چرخ سیاست، عقده های بعضی اشخاص که از محمد داؤد خان به نحوی آزرده خاطر بودند (چه در کسب مقام و چه به دلایل دیگر) و یا جاه طلبی و انتقام گرفتن و یا بعضی ها حتی به این فکر که حالا محمد داؤد خان از قدرت کنار رفته، باید در زیر چتر صاحب قدرت دیگر خاندانی که ستاره اقبالش در حال عروج است، جایگاه و مقام خود را حفظ کنند، دست به اینکار زدند.

قبل از اینکه در پایان این نوشته بجواب یک سؤال بسیار مهم پردازم، میخواهم خدمت کسانی که مکاتیب محمد داؤد خان را عنوانی پادشاه افغانستان به دلیل نشر آن بعد از سقوط سلطنت، "فاقد اعتبار" میدانند، عرض کنم که ایشان باید نخست به سوابق آن که بطور مستند از قول شخصیت های مشهور آن دوره و از لابلای کتاب های خاطرات شان گرفته شده و در این نوشته منعکس گردیده است، رجوع بفرمایند. طور مثال: رشتیا در بخشی از خاطرات خود می نویسد: «کار مطالعه قانون اساسی از طرف رفقا به جدیت روی دست گرفته شده و بر طبق مفاهیم ابتدائی از یکطرف به جمع آوری تمام سوابق از دوره امانی تاحال و از طرف دیگر به مطالعه و تحلیل پیشنهادات سردار محمد داؤد خان که قبل از استعفی به حضور شاه تقدیم نموده و در حقیقت تردد شاه در قبول آن موجب کناره گیری سردار گردیده بود، و اکنون به قسم یک مأخذ قابل مطالعه بدسترس کمیته گذاشته شده بود، آغاز کرده اند...» (رشتیا: "خاطرات سیاسی...، صفحه 177)

همچنان کسانی که در متن ارائه شده نامه ها که از دو مأخذ مستقل گرفته شده اند، از نظر کلمات و جملات در صحت و سقم آن شک و تردیدی دارند، میتوانند دلائل خود را بطور مستند ارائه نمایند که یقیناً به خوشی من و دیگر علاقمندان خواهند افزود، در غیر آن تا وقتی که چنین اسنادی از طرف منتقدان به نشر نرسند، متون منتشره نامه ها دارای اعتبار میباشند. اکنون می پردازم به طرح این سؤال:

اگر راه بروی محمد داؤد خان بسته نمی شد، چه حالتی پدید می آمد؟

این سؤال نیست که هر هموطن به آن پاسخ متفاوت خواهد داد و هریک بزعم خود به ابراز نظر خواهد پرداخت، ولی اگر رویداد ها را بطور دقیق مورد بررسی قرار دهیم و آنرا مبرا از حب و بعضی ها فقط بطور منصفانه ارزیابی کنیم، شاید بتوانیم بجواب سؤال فوق بقسم یک "سناریوی" نزدیک به واقعیت دسترسی پیدا نماییم:

د پانو شمیره: له 24 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼی پاروالي دلیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولۍ

اگر فقره ششم ماده 24 مانع اعلام قطع منسوبیت یکی از اعضای خانواده شاهی از عضویت آن نمیگردید، در آنصورت زمینه برای محمد داود خان فراهم می شد (اگر میخواست)، تا از این راه به هدف خود که تشکیل یک حزب بود، به فعالیت سیاسی آزاد و قانونی بپردازد که در اینصورت به نظر اینجا نب جریان رویدادهای بعدی به یک شکل مثبت و مسیر سالم تغییر میکرد و آینده کشور و نظام را به خطر نمی انداخت، به این ترتیب که:

- 1 - محمد داود خان با نظام دشمن نمی شد، بلکه برای حفظ نظام و سلطنت مشروطه میکوشید؛
- 2 - او میتوانست با سابقه کار و شناختی که با مردم داشت، بزودی تهداب یک حزب میانه (بین راست و چپ افراطی) را بر بنیاد یک مفکوره مترقی ملی و اسلامی بگذارد، زیرا او بدون شک یک مسلمان واقعی و یک شخصیت ملی متعهد به منافع ملی، وحدت ملی، حاکمیت ملی و استقلال ملی بود؛
- 3 - پادشاه در آنصورت بدون نگرانی میتوانست قانون احزاب را توشیح کند و به فعالیت احزاب در حدود قانون اجازه فعالیت دهد. یک دلیل عمده تعلیق قانون احزاب، همانا فقدان یک حزب ملی بود و پادشاه تشویش داشت که از توشیح قانون احزاب بیشترین استفاده را احزاب چپ و راست افراطی خواهند کرد. روحیه ضد سلطنت در بین گروه های کوچک سیاسی نیز بر این نگرانی می افزود.
- 4 - در اینحال امکان داشت یک عده جوانان که نسبت فقدان یک حزب مترقی ملی و اسلامی ناچار به گروه های چپ و راست افراطی پیوسته بودند، به حزب میانه ملی و اسلامی محمد داود خان بپیوندند که از اینطریق از قوت احزاب افراطی و نفوذ روزافزون حامیان خارجی شان کاسته می شد؛
- 5 - به احتمال زیاد تشکیل همچو حزب ملی و مترقی میتوانست حمایت جهان غرب را برای تشدید روابط نزدیک با افغانستان و تقویه همچو حزب موجب گردد که در برابر نفوذ روز افزون پیروان مارکسیزم - لنینیسم در کشور به خوبی مبارزه میکرد؛
- 6 - احتمال داشت یک تعداد جوانان مخالف چپگرایان بجای آنکه از روی مجبوریت به احزاب راست افراطی روی آورند، در وسط قرار میگرفتند و به حزب میانه ملی و مترقی جلب و جذب می شدند.
- 7 - امید آن موجود بود که در ظرف چند سال حد اقل سه حزب قوی تبارز نمایند: حزب متمایل به چپ، حزب متمایل به راست (گروه جوانان مسلمان) و در میانه آنها حزب مترقی ملی و اسلامی؛
- 8 - با این وضع دلائل توسل به کودتا نیز از بین میرفت و با احتمال وقوع آن بسار ضعیف میگردد،
- 9 - برهم خوردن نظم عامه که از طریق راه اندازی مظاهرات روزافزون گروه های چپ و راست افراطی و تخریبات آنها علیه نظام، به وجود آمده بود، به حداقل پائین می آمد که بیشتر قابل کنترل و رهنمائی میبود؛
- 10 - رخنه کردن هواداران جناح های افراطی در داخل حکومت به منظور تخریب نظام کم می شد؛
- 11 - احتمال داشت که با شکل گیری یک نظم سیاسی، قوای ثلاثه دولت به وجه بهتر کار میکرد و تخریبات ذات الیینی آنها و نیز مداخلات شان در امور یکدیگر به حداقل میرسید.

بهرحال "سناریوی" احتمالی فوق ممکن است به نظر بعضی ها ترسیم یک حالت بیش از حد خوشبینانه باشد، ولی احتمال اینکه یک تعداد حالات فوق مجال تحقق می یابند، بسیار بود که در اثر آن از وقوع کودتا و سرنگونی نظام اجتناب میگردد و کشور مسیر عادی انکشافی خود را بسوی دموکراسی طی میکرد. الغیب عندالله.

در پایان میخواهم چند نکته را بحضور خوانندگان عزیز عرض کنم:

- 1 - هدف من طوریکه در آغاز بیان داشتم، در همچو نوشته های تاریخی جانبداری شخصی و یا قضاوت بر اساس حب و بعض ها نیست، بلکه میخواهم رویداد ها را به استناد مدارک، مأخذ و شواهد معتبر ارزیابی نمایم.
- 2 - من از نظریات مخالف که مستند و مستدل بوده و میرا از حب و بعض باشند، ارج میگذارم و از آن فیض میبرم و همین نوع نظریات مخالف مرا تشویق و ترغیب به تحقیق مزید قضایا می سازد.

د پانو شمیره: له 25 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولۍ

3 - بحث و جدل را با کسانی که از طریق کم زدن و انتقاد کردن بی اساس بر دیگران، می خواهند شخصیت مورد نظر خود را بالا ببرند، و یا کسانی که پیرو اندیشه های خاص سیاسی باشند و تلاش کنند بهر طریق آراء و افکار گروهی خود را به کرسی بنشانند، بيمورد و بی لزوم میدانم و به جواب آنها نخواهم پرداخت، مگر آنکه اشد ضرورت باشد.

4 - دوستانی که در مورد نوشته هایم از من مستقیماً سؤالی داشته باشند، با کمال میل تا حد توان در خدمت حاضر میباشم.

با احترام

د پانو شمیره: له 26 تر 26

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ